

بسم الله الرحمن الرحيم

## حقیقت تربیت و تربیت قرآن

لغت تربیت در زبانها بسیار رائج است و مفهوم آن هدف عمومی میباشد ولی فهمیدن حقیقت تربیت و راه وصول باین مقصود قدری محتاج بتأمل است .

مردمیکه متوجه اند که تربیت هدف عالی حیاتی است و همه سعادت ها در سایه آن تامین میشود، بحسب محیط فکری و اجتماعیشان هر کس معنای مخصوصی برای آن دارد و راهی برای وصول بآن تصور مینماید ، هزاران معابد دینی و مراکز تعلیمی در اطراف کره زمین برپا است و ملیونها کتابها و انتشارات از زمانهای بسیار قدیم و حال نوشته شده و میشود که همه برای تربیت بشر و رساندن بکمال مطلوب است. برای فهمیدن حقیقت تربیت و راه رسیدن بآن باید قدری بروح و مغز خود فشار بیاوریم و افکار و خیالات روزانه را از خود دور کنیم همان اوها و خیالاتیکه درون ما را پر از غوغا کرده و ما را از بررسی بحقیقت خودمان منصرف داشته که همه چیز غیر از خود را می بینیم و بهر صدائی جز صدای وجدان و درون خود متوجه هستیم و دائماً بواسطه انگیزش چشم و گوش آمال و آرزوهای از اعناق طوفانی درون ما بالامی آید و در بیداری و خواب جلوی منظره عقل ما را گرفته که نه خود را می بینیم و نه راهی که در پیش داریم، بهر حال اگر توانستیم چند دقیقه متوجه خود شویم نفیست ظاهر خود را می بینیم که عبارت از اعضاء و جوارحی است که قسمت مهم آن در تحت فرمان اراده و افکار انسان میباشد - و چون بافکار و اندیشه های باطنی خود مینگریم می یابیم که همه آنها عکس و خیال آرزو ها و آمال و یا راههای رسیدن بآنها است و آت اندیشه ها بر سه قسم تقسیم میشوند - اندیشه ها و آرزوهاییکه راجع بشهوات و لذات حیوانی و جسمانی است و نقشه هایی که مربوط بجاه و مقام، نفوذ است، و افکاری که متوجه بمنویات و معارف و خیرات میباشد .

چون این سه قسم افکار و اندیشه ها همیشه بیشتر مردما مشغول داشته و همه جنبش ها و حرکتها از آنها است زیرا که، آنها اعضاء و جوارح را بکار و خدمت و ا میدارند پس انسان را سه مبداء و اصل تشکیل داده، مبداء حب معرفت و خیر، مبداء حب شرف و قدرت، مبداء حب شهوات و لذات و هر کدام از اینها دارای شعبه ها و مستفید مینی هستند و در عموم مردم میان آنها کشمکش ها و جنک های مستمریست تا آنکه حکومت تام و سلطنت استقلالی کشور وجود انسان را کدام يك کاملات تحت نفوذ آورند، ملاحظه میفرمائید آن مبداء درونی که

این گفتار دقیق و علمی را برای آشنائی با حقیقت تربیت ناچار پیش آوردم ، چنانکه در مقدمه شرح نهج البلاغه هم این مطلب را با تعبیر دیگری تذکر داده ام .

بصرف درس و بحث و خواندن کتاب و فهم هر حقیقت مجهولی شما رامیکشاند، غیر از آنستکه انسان را در برابر تمدی و حفظ شرافت چون پلنگ بر میافروزد، و هر دوی آنها غیر از مبدئی است که انسان را بطرف لذات مادی میکشاند، و گاهی در باره یکموضوع که هر کدام از این مبداء هامیخواهند اراده خود را اجراء کنند کشمکش روی میدهد که همان حالت تردید است در انسان، اگر موضوع مال و ناموس و شرافت کسی پیش آید مبداء لذات حیوانی انسان را با تمام قوا و وسائل خود با کدام و امیدارد ولی مبداء خیر و حق پرستی یا شرافت از آن باز میدارد تا کدام غالب شوند. مردمیکه اراده یکی از این سه مبداء و اصل در آنها غالب باشد بهمان نام نامیده میشوند، انسان علمی و حق پرست، انسان اشرافی و جاه طلب، انسان شهوانی و لذت خواه، البته آن دست قدرتی که این قوا و مبادی را در وجود انسان قرار داده برای خیر و سعادت انسان است و برای احراز نمودن بقاء میباشد که عبارت است از بقاء مزاج و بقاء نوع و بقاء شخصیت حقیقی انسان، ولی این نتیجه ها آنوقت بدست می آید که اینها و ضائف خود را درست انجام دهند و از حدود خود تجاوز ننمایند و مزاجم کار یکدیگر باندازه مشروع و قانونی نشوند، و اگر بواسطه قوه و قدرت یکی از این مبادی و ضعف دیگران تعادل در روحيات انسان مختل گردید این چنین انسان از حقیقت انسان معتدل و کامل دور شده و از همه بهره ها و لذات عقلی و مادی درست بهره مند نخواهد شد، مثلاً اگر مبداء حب مقام و جاه در انسان تقویت شد از لذات علم و معرفت و خدمت و عواطف پاک و همچنین از لذات مادی بی بهره میماند، کسانیکه یکسره همه افکار و اعضاء خود را متوجه بر رسیدن مقامات مینمایند بواسطه این شیخ خیالی از هزاران لذات معنوی و مادی دیگر محروم میشوند، و همچنین کسانیکه مبداء حب لذات جسمانی در آنها حکومت دارد همیشه در رنج و تعب برای سیر کردن شهوات پست خود هستند و از لذات دیگر بی بهره اند، و علاوه بواسطه کوران هائیکه این شهوات دارند عقل همیشه در تساریکی است و عاقبت اندیشی و تشخیص صلاح و فساد را از دست میدهد، حقیقت تربیت نمو دادن آن مبادی و قوای روحی است که باید قوی شود و جلوگیری از سرکشی و طغیان بعضی دیگر است که باید محدود گردد، و ایجاد تعادل و هم آهنگی میان آنها است و این بزرگترین هدف انبیاء و علمای بزرگ است که افکار و سخنانشان در دست رس همه می باشد.

اساس تربیت قرآن هم روی همین پایه است.

بزرگترین منابع ثروت هر کشوری افراد آنست در صورتیکه رشد و تربیت حقیقی داشته باشند یعنی قوا و غرائز شان درست و بموقع کار کنند. اگر جامعه دارای چنین افرادی شد هر سعادت و خوشی را دارد چون همه اینها اثر انسانست، یعنی انسان معتدل انسان رشید انسان مشخص و اگر در جامعه چنین افراد کم و در اقلیت بودند آن جامعه از حقوق حقه و احراز منابع ثروت معنوی و مادی محروم می باشد چون اجمالاً معنای حقیقی تربیت و اثر آن معلوم شد

بعداً باید رسیدگی کنیم تا راهیکه برای رساندن به حقیقت تربیت و رشد عمومی است بدست آریمو نظر قرآن کریم را که بزرگترین کتاب تربیتی بشر است بدانیم و تاثیر آن تربیت را در افرادی که مدرسه قرآن برای جهان تربیت نمود بفهمیم .

(۲) بسم الله الرحمن الرحيم

شب یکشنبه ۲۰/۱۱/۲۵ - مطابق ۱۷/۱۴

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالق بين قلوبكم فاصبحتهم بشعته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فاقتذكم منها كذلك يبين الله لكم اياته لعلكم تهتدون .

پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله وقتی قدم باین جهان گذارد که وضع عمومی ملل جهان از هر جهت مختل بود، ابرهای فتنه و جنگ جو عالم را یکسره تاریک نموده و عقاید و اوهام باطل افق عقل انسان را تیره کرده بود، در سراسر شرق و غرب زمین يك قطعه آرام مشاهده نمیشد و روزنه نجاتی بروی انسان باز نبود، سرزمین غرب و حشمتا کترین دوره ها را می بینود در همین سرزمین علم و صنعت و برق، در آن زمانهای تاریک چیز برق شمشیر و نیزه بنظر نمیرسید قبائل آریائی در اسپانیا و فرانسه در ناخ و تاز بودند، از طرف دیگر میان خانواده های سلطنت طلب فرانسه شدید ترین خون ریزیها بر اه افتاده بود، انگلستان در دوره تاریکی بسر میبرد انگل ها در باره سرزمین اجتلالی سکسونیها بوحشی ترین خون ریزی سرگرم بودند . ایتالیا نام با عظمت روم بزرگ را ازدست داده فقط بصورت مرکز دینی ساده در آمده و از اطراف رو بتلاشی بود . یونان همان مرکز علم و تمدن جهان فروغ علم و عظمتش رو بخاموشی میرفت و خاکستر جهل و خمودی روی آن را می پوشاند . شرق اروپا چون دریای طوفانی روی هم می غلطید، اسکاندیناویها و نور و جیها و دانمارکیها و قبائل دیگر در مكدونیا و لومباردیا و ایتالیا بی دربی در جزر و مد بودند در همین هنگام قبائل اتراك از وسط آسیای صغیر ظهور کردند و از اطراف باروهای قسطنطنیه و یونان را محاصره نمودند .

در اروپای غربی از توحید و تعالیم انبیاء خبری نبود و اروپای شرقی ب جنگهای سخت عقیده درباره حقیقت و شخصیت مسیح و چگونگی اقامت مشغول بودند . سراسر آسیا باختلافات عقیده و سیاسی دچار بودند، سرزمین تبت و هند همان مشعل دار علم و عرفان و چین همان سرزمین عجائب علم و صنعت رو بتجزیه عقیده و مرامی بود از شمال آسیا نامی در میان نبود . ایران در اثر جنگ های بی دربی بایوانانیها و رومیها خسته و فرسوده بود و قدرت حاکمه اش چون با

بمناسبت وفات مرحوم آیه الله قمی قبل از شروع به سخنرانی شمه از فضائل و اوصاف آن مرحوم ذکر شد .



دشمنان خارجی سرگرم بود حال توده رافراموش نموده و باندیشه تحکیم روابط اجتماعی نبود، از طرف دیگر تحمیلات سنگین عموم را بستوه آورده و سخت ترین وضع طبقاتی برسر میبردند، این بود که جزعه کمی همه از حکومت ناراضی بودند و این ناراضی موجب پیدایش مذاهب و مسلکهای خطرناک شده بود، دین و عقاید محکمی در ایران حکومت نداشته مذهبشان فقط پرستش آتش و ستاره و صاحبان قدرت بود. سرزمین عربستان با آنکه بواسطه وضع جغرافیائی از ملل بزرگ دور بود ولی اوضاع عمومی جهان در آن تاثیر مهمی داشت، نصرانیت در جنوب و غرب از طرف دولت روم تقویت میشد یهودیت را در یمن و قسمت مرکزی امپراطوری ایران پشتیبانی میکرد، در قسمتهای مرکزی عقیده شرك و بت پرستی روز بروز راسخ تر میشد، خانه توحید ابراهیم محل صدها بت گردید اختلافات عقیده و نژادی و خوی غارتگری امنیت را از عموم سلب نموده بوده، در چنین جوتاریک و وضع خوفناک که راه نجات بروی همه بسته شده بود و در تمام آفاق اختراهایتی نمی درخشید. در ۷ یا ۱۲ ربیع الاول بیستم یا بیست و هشتم نisan و ۱۷ دیماه و ۲۹ اکتبر و سال ۵۷۰ م و ۴۲ سلطنت نوشیروان و سال واقعه فیل دست رحمت پروردگار بسوی انسان تیره بخت دراز شد و در خاندان عبدالملک و هاشم محمد مصطفی صلی الله علیه و اله پابند نیا گذارد.

هنوز چنین بود که پدرش عبدالله در مدینه وفات کرد. اشراف مکه نوزاده گان خود را بدایه میدادند تا آنهارا در بیابانهای خوش آب و هوا پرورش دهند در سال دوم رتبه ز نهایی شیرده برای اینکار ب مکه می آمدند.

حلیمه سده به باشوهرش که در آن فقر ناتوان بودند ب مکه آمدند چون طفلی برای شیر دادن نیافت فرزند عبدالله را قبول کرد و از همان وقت که در آغوش خود او را جای داد و پیشانی روشن و چشمان سیاه و براق او را نگریست نور امیدش بدرخشید نشاط و خوشی در همه زنده گانیش روی داد مرکب سواری و امانده اش هم براه افتاد!!! غریزه عالی عدالت و حق پرستی از آغاز طفولیت در او مشاهده میشد، جز از پستان راست شیر ننوشید پستان دیگر را برای برادر رضاعی خود اختصاص داد اگر گرسنه هم میماند در آن تصرف نمیکرد، این عدالت فطری است که باید ترازوی عدل را بر بادارد و حقوق را مشخص نماید، رشد جسمانیش چون عقل نورانش سریع بود چون بدو ماه رسید باشکم حرکت میکرد در سه ماهه بیامی ایستاد در چهار ماه بدیوار تکیه میداد، در پنج ماه مستقلا راه میرفت در هشت ماه سخن میگفت، اول سخنش الله اکبر کبیراً والحمد لله کثیراً سبحان الله بکرة و اصیلا بود، مورخین عموماً متفقند که در شب ولادت آنحضرت وقایعی در اطراف زمین روی داد که بر حوادث مهم و انقلابات شدید دلالت مینمود، در ناحیه شرق چهارده کنگره کاخ باشکوه تیسفون فرو ریخت، آتشگده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه فروکش نمود، مؤبد مؤبدان در خواب شتران سرکشی را دید که اسبان تازی را تعقیب کرده و از دجله عبور نمودند و در اطراف بلاد منتشر شدند

این پیش آمدها شاهنشاه ایران را بو حش انداخت از مؤبدها تعبیر پرسید آنها عاجز شدند، عبدالمسیح کاهن غسانی را از حیره طلبید عبدالمسیح عرضه داشت باید از سبط کاهن عجیب الخلقه یمانی، که در مشارف شام بسر میبرد تعبیر حوادث را سؤال کنم؛ با سرعت خود را بشام رساند، انگاه بیالین سبط رسید که در حال احتضار بود و ناله های عمیق میکشید عبدالمسیح شعرهایی گفت، سبط بهوش آمد و این کلمات مرزور را بیان کرد (عبدالمسیح علی چهل سیح جاء الی سبط و قد اوفی الضریح بملك بني ساسان لارتجاس الايوان و خمود النيران و روبا مؤبدان یا عبدالمسیح اذا كثرت التلاوه و ظهر صاحب الهراوه و فاضت بهیره ساوه و خدمت نارفارس فليست بابل للفارس مقاما ولا شام لسبط شاما يملك منهم ملوك و ملكات علی عدد الشرفات و كل ما هو آت . گفت عبدالمسیح است که با شتر خود بیابان را در نور دیده و بالای سر سبط معترض رسیده، شاهنشاه بنی ساسان تورا بر انگیخته برای پیش آمد فرو ریختن ایوان و خواب مؤبد مؤبدان و خاموشی آتشکده ها، عبدالمسیح؟ اجمالا بدان چون تلاوت زیاد شد و صاحب عصا ظاهر گشت و دریاچه ساوه فرو نشست و آتش فارس خاموش شد نه بابل برای فارسین محل اقامت است نه شامی برای سبط باقی ماند، از ساسانیان پادشاهان زن و مرد بعدد کنگره های فرو ریخته سلطنت کنند، آینده پرده از روی حقایق بردارد !!

این است که ساسان بدساتیر خبر داد	جاماس بروز سیم تیر خبر داد
بر پسا بك بر نسا پدر پیر خبر داد	بودا بضم خسانه کشمیر خبر داد
مخدوم سرائیل بساعیر خبر داد	وان كودك ناشسته لب از شیر خبر داد
بر آیت میلاد نبی سید مختار	

فخر دوجهان خواجه فرخ رخ اسعد	مولای زمان مهتر صاحب دل امجد
آف سید مسعود خداوند مؤید	پیغمبر محمود ابوالقاسم احمد
وصفش نتوان کرد به هفتاد مجلد	این بس که خدا گوید ما کان محمد

بر منزلت و قدرش یزدان کند اقرار

خاك عرب از مشرق اقصی گذرانیدیم	در ناحیه غرب با فریقہ راندیم
دریای شمالی را بر شرق نشانیدیم	وز بهر جنوبی بفلک کرد نشانیدیم
هند از کف هندوختن از ترك ستانیدیم	مائیم که از خاك بافلاك رسانیدیم

نام هنر و رسم کرم را بسزاوار

در هندوختن ولوله از هیبت ما بود	در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
غرناطه و اشبیلہ در طاعت ما بود	صقلیه نهان در کنف رایت ما بود
در اندلس روم عیان قدرت ما بود	فرمان همایون قضا رایت ما بود

جاری بزمین و فلک ثابت و سیار

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم در دایره باخته اندر شش و پنجم  
باناله و افسوس در این دیر سپنجیم چون زلف عروسان همه در چین و شکنجیم  
هم سوخته کاشانگو هم باخته گنجیم مائیم که در سوک و طرب قافیه سنجیم  
جفندیم بویرا نه هزاریم بگلزار

مالین عید سعید را بهمه ملل اسلامی تبریک میگوئیم و امیدواریم از پرتو هدایت  
قرآن همه مسلمانان مجد و عظمت گذشته را تجدید کنند و شرق را کانون علم و معرفت و  
پرچم دار تمدن اسلامی قرار دهند چنانکه همیشه مهد هدایت و محل رستخیز پیغمبران  
بوده و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .  
( این گفتار بمناسبت میلاد ایراد شده ، و پس از این مربوط بمطالب سابق است )  
.....

شب یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲۰ هـ مطابق ۱۷ خرداد ۱۳۱۷

(۳)

از مطالب گذشته معلوم شد که در انسان مبادی و قوایست که باهم در وجود انسان  
پیوند یافته و حقیقت انسان را تشکیل داده اند، و دیگر قوای باطنی و ظاهری انسان و عواطف  
گونگون آلاتها و ابزارها برای اجرای مقاصد آن مبادی میباشند، و تربیت ایجاد وسائل  
رشد و تعادل میان آنهاست. اینک می خواهیم وسائلیکه برای تربیت این قواست که  
انسان عبارت از همانها میباشد بدانیم چیست: معلوم است که این مبادی و قوا در آغاز  
سرشت انسان نهفته است احتیاجات بتدریج انسان را بامحیط خارج از وجود خود تماس میدهد  
و تماس بامحیط عواطف و میلها را بیدار می کند، و عواطف آن مبادی را برمی انگیزد و فعالیت  
و امی دارد و متدرجا انسان بی رنگ را برنگ محیط درمی آورد، پس تربیت جز ایجاد محیط  
مساعده معنائی ندارد، حال اگر محیط مساعد برای انگیزش یکی از این مبادی باطنی شد  
همان قوی می شود، و مبادی دیگر انسان یا هیچ از خواب ابدی بیدار نمی شود و یا ضعیف و  
زبون در برابر قدرت و تاغوت آن مبداء مستبد سرکش میشوند، مثلا در محیطی که همه  
مناظر و شنیدنیهای اطفال معصوم آن شهوات پست حیوانی را برمی انگیزد مبادی حب  
معرفت و شرف ناتوان و مقهور است، در چنین محیط مردمان دانشمند و غیور و مدافع از حقوق  
کمتر تربیت می شوند یعنی افراد رشید و مقتدر و مشخص در چنین محیط نادرا الوجود خواهد  
شد و آن عده اندک هم مقهور عناصر پست هواپرست می شوند این است که بزرگترین جنایت  
بعیات يك ملت و جامعه ایجاد کردن محیط شهوانی است که از راه چشم و گوش مبداء و  
عواطف پست را برانگیزد برای از میان بردن علم و ابتکار و ذوق بجمال حقیقی و قدرت  
مقاومت چنین محیطی یگانه و سیله است، مردمی که بخواهند جامعه را زبون و ناتوان کنند



وزنجیر بندگی و رقیت بگردن آنها گذارند اول بنده شهوات پستشان می کنند، چنین جامعه اگر هر قدرت و اسلحه در دست داشته باشد باز زبون است چون اسلحه را دست بکار میبرد و دست را دل پشتیبانی می کند و دل را اراده از اضطراب نگه میدارد و اراده را ایمان و علم و تشخیص نیک و بد ایجاد میکند، کسانی که همه افکار و خیالاتشان دچار کسولاک هواهای پست است نمیتوانند مشخص باشند پس ایمان و اراده و ثبات هم نمیتوانند داشته باشند. و در محیطی که فرضاً مبدء مقاومت و اصل غیرت تقویت بشود مثل محیطی که فقط بتعلیمات نظامی و تحریک های حماسی محض اهمیت داده شود، هم قدرت فعالیت میلیهای پست ضعیف است و هم محبت بمعرفت و علم، و در محیط های علم و عرفان خالص همان طور که شهوات قدرتی ندارند برای مبدء مقاومت و دفاع هم فعالیت نیست. پس محیط تربیتی صحیح و کامل محیطی است که هم محبت بمعرفت و علم را در انسان برانگیزد تا باندازه ای که پروردگار در درون انسان قدرت قرارداده باسرار و رموز این جهان مرموز پی برد و باصول خلقت آشنا شود، خود و آفریدگار خود و آغاز و انجام کار جهان و انسان را بشناسد تاباند برای چه خلق شده و چه باید بکند و سرانجام کارش کجاست؟ و از طرف دیگر محیط تربیتی باید مبدء مقاومت و اراده را در برابر مهاجمین بحقوق تقویت نماید تا بموقع چون سدهائین در مقابل متعددی بایستد و دست بدخواه را قطع کند ولی برای مبدء شهوانی ایجاد محیط لازم نیست چون احتیاجات و تقاضاهای طبیعی بطور خود کار شهوات را بکار و امیدارند تا بموقع بانجام وظیفه برای بقاء مزاج و نوع قیام نمایند، بلکه باید مجامع تعلیمات اخلاقی تأسیس نمود و قوانین سخت وضع کرد تا شهوات سرکشی نکنند و همه قوای انسانی عادلانه و وظائف خود را انجام دهند.

دستورات و تعلیمات قرآن کریم برای همین است که در خانواده و جامعه عالی ترین محیط های تربیتی بوجود آید تا همه قوای انسان باهم رشد کند و انسان از همه احساسات چشم و گوش و عواطف و شعور و وجدان درست بهره مند شود یعنی از لذات معنوی علم و معرفت و لذت قدرت و فداکاری و نسیم روح بخش عواطف پاک و لذات حسی کاملاً و معتدلاً کامیاب شود، باینجهت دیدن و شنیدن و اقدام بپجزهائیرا حرام کرده که انسان را از کمالات معنوی باز میدارد و از اعتدال خارج میکند و آنچه برای درک مدارج کمال و رسیدن بتربیت کامل مؤثر است واجب نموده، واجب نمودن نماز جماعت و جمعه و امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد تمام برای بوجود آمدن یک محیط تربیتی کامل است و حرمت فسق و فجور بخصوص تظاهر بآنها و منع نمودن از نمه های شهوت انگیز و امر بچشم پوشی از نامحرم همه برای جلوگیری از ظهور محیط پست است.

یک محیط خانواده گی را در نظر مجسم نمائید که بانو و آقای آن خانه دارای ایمان باشند و خود را بمقررات دین مقید بدانند، و محیط خانواده دیگر را که نور ایمان

درفضای آن تنابیده و برنامه دین اجرا نمیشود، در محیط خانواده ایمانی صبح که اطفال معصوم چشم باز میکنند و در میان تاریکی و روشنی مادر و پدر خود را میجویند شیخ مادر و پدر را می بینند که برخاسته و خود را پاکیزه و آماده نموده و با نسیم صبح و جنبش و نوای موجودات زنده در تسبیح پروردگار وجود دمسازند، مبدأ مقدس و توانائی را می ستایند که همه موجودات را از تاریکی موحش شب و عالم خیال خواب نجات داده و نسیم سحر و سرانگشتان لطیف نور را بنوازش موجودات مأور گردانده، همان پروردگار بنده نوازی که اعصاب فرسوده انسان را در اثر مسلط نمودن خواب نیروی جدید بخشیده و بانیروی جدید و چشم و گوش تازه از پرده شب نجاتش داده، و نور فروزات آفتاب را برای روشن کردن مسیر حیاتش از افق بیرون آورده، طفل معصوم می بیند: می بیند با همان چشمان پاک و نا آلوده اش که پدر و مادر همان قبله عظیم و ملجاء و پناهش در برابر يك مبدأ قدرت بی پایان و رحمت بی حساب گاه درر کو عغد و گاه در سجودند کلماتی میگویند و راز و نیازی دارند قدریکه هوا روشن شد سیمای باوقار و اطمینان بخش پدر و مادر را بهتر می بیند، حرکات موزون آنها را دقت می کند نور مهتابی را که در اثر نماز در اطراف قیافه شان آشکار است مینگرد، چشمان لطیفی که از کار هنگام طلوع فجر رونق و برق تازه داده برای طفل جالب است، خانه آیرا می بیند که بامبدأ قدرتی ارتباط دارد و سر نوشت حیات خود را تسلیم اراده سراسر رحمت و خیر او نموده، خانه ای می بینند که افراد بزرگ و مؤسس آن خود را در برابر مراقبت آن حقیقت مرموز مسئول میدانند و حتی کوچکترین کلمه و سخنی که میگویند با مسئولیت است، گویا هزاران چشمان بازار آنها دیده بانی میکنند از چنین خانه ای باید منتظر تربیت چه افرادی بود؟ البته همین خاطرات صبح و شب است که کم کم در وجدان و دل پاک طفل سرچشمه هایی از علم و معرفت و حق پرستی باز میکنند، کسانی که در چنین محیط تربیت شدند همان بزرگان علم و ادب بودند که در هر گوشه جهان هزاران جمال و رموز میدیدند و آنها را برای ما با زبانهای شیرین خود ترجمه و تفسیر میکردند.

ولی در محیط خانوادگی که طفل معصوم آن صبحگاهان چشم میگشاید و فطرت پاک خود را با غوغای صبح و طبیعت دمساز می بیند بهر سومی نگردد تا پدر و مادر را با حرکت و جدان خود همراه بیند، ولی افسوس تا پاسی از طلوع آفتاب جز صدای موحش خواب و ناله های سنگین زیاد روی در غذا و شراب چیزی نمی شود، و پس از برخاستن از خواب قیافه های موحش و چشمان متورم و سیمانی که بخار الکل و فرسوده گی از شب نشینی رونق آنرا برده مشاهده میکنند که با صداهای خشن و کلمات ناهنجار زیر دستا را زجر میدهند و بیجهت دیر شدن چای و صبحانه و فرو نشاندن آتش جهنم معده بهر کسی که رو برو شود ناسزا میگوید بعد با صابون و اسباب توالت سرو گردن را قدری شست و شو کرده و ظاهر خود را آرایش



داده ، با دلی تاریک و خیالی فاسد پا بیدان زندگی میگذارد .  
 ای دریده پوستین یوسفات  
 کرک بر خیزی از این خواب گرات  
 خود قضاوت کنید چنین محیط خانواده کی چگونه مردانی بسرای کشور و جامعه  
 خواهد پرورش داد !  
 خداوند همه مارا از چنگال لهریمن هوا و شهوت پرستی نجات بخشد و بحقیقت  
 سعادت آشنائی دهد .

.....

شب جمعه ۲۵/۱۱/۲۵ - مطابق ۳/۲۴

(۴)

شنوندگان گرامی: اگر درست توجه به راییض سابق نموده باشید . معنای حقیقی تربیت و محیط تربیتی تا اندازه معلوم میشود ، بطور خلاصه محیط تربیتی محیطی است که قوای معنوی نیک انسان را با هم رشد دهد ، بعدیکه هر کدام از آنها در موقع لازم وظیفه خود را بدون سستی انجام دهند و مزاحمت قوا و عواطف دیگر در آنها تأثیر نماید اینک پس از مقدمات و مطالب گذشته می‌خواهم عرض کنم اگر دستورات و مقررات قرآن بتجویی اجراء شود هر خانه و شهر و مملکتی کامل ترین محیط تربیتی خواهد گردید . این مطلب را هر انسان منصفی که با اصول و اساس تعلیمات قرآن آشنا باشد بدون تردید تصدیق مینماید . مایک آیه از قرآن را ترجمه مینمائیم و قدری در اطراف آن بحث میکنیم تا معلوم شود هدف تربیت قرآن چیست :

سوره بقره آیه ۱۷۷: لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن بالله والیوم الآخر والملئکة والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفون بمعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون .

یعنی همه خوبی آن نیست که رو بطرف مشرق یا مغرب آرید ، ولکن همه خوبی و نیکی در کسی است که بخداوند و روز واپسین و ملائکه و کتابهای آسمانی و پیمبران ایمان آورده ، و با محبتی که بمال دارد آنها بتغویشان و یتیم ها و در ماندگان و و مانند گان بین راه و سائل ها و درباره آزاد کردن گردنهای از طوق عبودیت مصرف نموده ، و نیاز را بیاداشته و زکوة را داده و بمهدائیکه بسته و فاقانماید ، و در وقت هجوم و آشکار شدن قیافه موحش مصائب و ابتلاآت و گرم شدن تنور جنگ بردبار است ، اینها هستند مردم راست در گفتار و کردار ، و حقیقت تقوی را اینها دارند . این آیه درباره تقیر قبله نازل شد ، چون از

اول بعثت رسول اکرم (ص) تا هیجده ماه پس از هجرت بدین مسلمانان در وقت نماز بطرف بیت المقدس می ایستادند، پس از آن دستور آمد که روبکعبه آرند، مردمی درباره این تغییر دچار شک شدند، چون این تغییر خلاف میل یهودیان مدینه بود بمبارزه تبلیغاتی برخاستند و در عقاید نومسلمانها رخنه کردند، باینجهت آیاتی در علت رو آوردن بطرف معین نازل شد، و سر تغییر را واضح نمود.

این آیه که تلاوت شد در همین زمینه است، در این آیه بطور جامع هدف تعلیمات و دستورات انبیاء را بیان نموده که همه این احکام و دستورات ظاهری برای تربیت معنوی بشر است و کسانی که گمان میکنند مقصود فقط همین ظواهر است و آثار معنوی آن توجه ندارند سخت در اشتباهند بلکه همه مقصود، اول، تربیت مبدء شعور و تقویت محبت معرفت و علم است تا انسان بکمال عقلی برسد و بدرجه ایمان نائل گردد که درجه ایست برتر از علم و عقیده، یعنی ایمان پدید آورنده جهان و تدبیر کننده این عالم بزرگ و فروزنده مهر و مایه و بعرکت آورنده سلسله زندگان و پس از آن وایمان بماد که مراد پایان کار عالم و انسان است، و شناختن شخصیت انبیاء یعنی آشنائی بمقام عالی آنان، و ایمان بقوای مرموز و کارکنان جهان، و ایمان بکتابهای آسمانی یعنی تشخیص وظائف انسان و بدست آوردن نقشه حقیقی زندگی،

دوم، تربیت عواطف پاک که از همه بالاتر عاطفه خدمت بنوع و بریدن علاقه های تارک کننده مادیات است و آن بوسیله انفاق مال حاصل میشود، و در سایه انفاق مال سطح اخلاق انسان بالا می آید، و نور محبت نوع در قلب روشن میشود و کار اجتماع هم سروسامان می یابد، و اختلاف زندگی کم میشود، و بدینی طبقات ریشه کن میگردد، و دستهای اجتماع کمک کار یکدیگر میشوند، چون روابط قلبی یکجامه محکم گردید، مانند ساختمان محکمی میشوند که همه مواد با شدت یکدیگر را نگاه میدارند و تفکیک آنها از هم دشوار یا ناممکن میشود که جز خستگی در بیکرو دست مغرب نتیجه دیگری بدستش نمی آید.

سوم، تربیت مبدء اراده و قدرت است، قدرت در تصمیم، قدرت در تبلیغ، قدرت در مصائب، قدرت در تبلیغ آن است که آنچه خیر و صلاح برای دیگران تشخیص میدهد تبلیغ نماید و از مزاحمت و بد رفتاری بدخواهان یا کسانی که مصلحت خود را نمی فهمند نهراسد و برای رضایت عموم صلاح حقیقی را فرو نگذارد، و ثابت تواند خود و دیگران را از آلودگی نجات دهد، این همان معنای اقام الصلوة است: یعنی نماز را بیادارند، البته واضح است که مقصود فقط خواندن نماز نیست بلکه مراد وادار کردن دیگران است، نماز یعنی رو آوردن و ربط بامبدء خیر و قدرت و بیرون آمدن از آلوده گیهای دنیا و خیالات پست،

قدرت در تصمیم آنست که در انجام وظائف و عهد آنچه تصمیم گرفت پایدار باشد، هوای نفع و ضرر او را بیجان شکنی و ندارد. شخصیکه برای نفع و ضرر مادی عهدهای خود را

میشکند، هم بد دیگران ضرر میرساند و هم خود را فاسد میکند و هم سمت بیمانی مانند امراض جسمانی بد دیگران سرایت مینماید و اگر قول و قرار و عهد در جامعه از میان رفت تمام امور مختل میشود و روابط اجتماعی گسیخته میگردد و در اثر پیمان شکنی شخص هم ارزش خود را هم از دست میدهد،

عموم مردم خوبی رامی فهمند و از بدی فطرتاً گریزانند، اینکه بیشتر آلوده بگناه و پستی هستند بواسطه شکستن تصمیم و عزم است، چون چند بار انسان تصمیم خود را شکست دیگر اطمینان شخصی از خودش هم سلب میشود، ملاحظه نمائید که انسان وقتی از خودش اطمینان نداشت، و خاطر جمع نبود که آنچه میگوید باعهدی که مینماید یا نیتیکه مینماید میتواند پبای آن بایستد، دچار چه عذاب و شکنجه دائمی خواهد گردید و چگونگی در چشم خود و دیگران ارزش خود را از دست داد و می بیند که مانند پر کاهی است در مقابل وزشهای مختلف هوی و هوس، هر ساعتی خود را بحالی میبیند و نمیداند در زمان دیگر در چه حالیست بحسب وضع محیط و معاشرت و پیش آمد هر چندی برنگی درمیآید. گاهی در نتیجه برخورد بتایج بد اعمال زشت و باتنبیه و تذکری تصمیم خود را قاطعی میکند ولی پس از اندکی این تصمیم که مانند یخ رقیق روی آب بوده با حرارت و تغییر محیط از میان میرود. اما قدرت در برابر مصائب خارجی آنستکه برای حفظ ایمان و هدف و شرافت در برابر مشکلات و ناگواریها محکم بایستد و بقدری اراده اش آهنین باشد که در هجوم مصائب از سنکر مسلک و مرام حق خود خارج نشود و خود را تسلیم دشمن ننماید بلکه مقاومت نماید تا دشمن را تسلیم اراده و مرام خود نماید و محیط را بر نك خود در آورد. گویا وجدان پاك و مبداء محبت و کمال و زیبایی و خیر را، خداوند از سر منزل ابد و هم پروازی بسا فرشتگان عالم قدس باین جهان فرستاده، و در میان سنکرهاى قانون و وظیفه اش قرار داده و دچار هزاران فوج دشمنان داخلی مانند شهوات و آرزوها و ماده پرستی اش نموده و لشکرهاى از عوامل طبیعت چون گرما و سرما و گرسنگی و قهر و مرض و مرگ و دشمنان مرامی و عقیده از خارج اطرافش را گرفته اند، تا سرانجام کارش در زرد و خورد و جنگ با این دشمنان چه شود. آیا فاتحانه از میدان زنندگی طبیعت بطرف آسمان قرب حق و نیکان برگردد تا لابق مقامی بالاتر از آنچه داشته بشود. و یا سنکرهاى قانون و وظیفه را راه کرده و تسلیم دشمنان و همنان با افواج دیوان و شهوات گردد،

این است که در آخر جمله و الصابرین فی البأساء والضراء فرموده و در پایان نشان صدق و افسر تقوی را فقط باین مردم عطا فرموده، نه بلهوسان ظاهر فریب. اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون،

آری بهشت و مقامات عالی قرب مخصوص کسانی است که دارای نشان و افسر صدق و تقوی باشند و آنرا بکسی عطا کنند که تربیت معنوی او و سطح روحش بواسطه ایمان و



اتفاق و وفای به عهد و اقامه صلوة و صبر بکمال رسیده باشد.

ملاحظه فرمودید که هدف تربیت قرآن چیست و چه کسانی را نمونه کامل دین داری معرفی نموده؟! و یکنفر مسلمان قرآنی تا چه حد باید دارای رشد معنوی باشد، امروز چون عامه مسلمانان از تعلیمات قرآن دور شده اند هر دسته در خیال خود بحسب عقائد میراثی و خانوادگی دین را آنطور که خود می فهمند معنا میکنند و عقاید خود را بقرآن و نصوص آن عرضه نمیدارند تا اختلافات از میان برود و همه بایکدیگر نزدیک شوند، تادریهای برکات و خیرات بروی همه باز شود، و از اتفاق و بدبینی که روح حیات اجتماعی و اخلاقی ما را ضعیف کرده خلاص شویم، و در سایه آن زندگی اقتصادی هم موضع بهتر و عادلانه تری خواهد درآمد. و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض. اگر اهل مملکت ها و شهرستانها ایمان آورند و تقوی پیش گیرند. درهای برکات آسمان و زمین را بروی همه خواهیم گشود. آمین یا رب العالمین؟

.....

(۵)

شب چهارشنبه ۲۵/۱۱/۲۰

عرایض گذشته درباره تربیت و محیط تربیتی بود که راجع بقوا و معنویات انسان است حال میفهمیم مسئولیت حفظ و تربیت جسم را هم بیان نمائیم. واضح است که انسان را در مرحله اول همین جسم محسوس تشکیل داده که دارای دستگاهها و ترکیب و نظم حکیمانه است، متفکرین و علماء طب و تشریح با اینهمه اسباب و وسائلی که بدست آورده اند هنوز در اسرار ساختمان جسم متعجبند و آتقدر از معلومات تشریحی و وظائف الاعضاء که کشف شده در برابر آنچه در پشت پرده جهل و بی خبری انسان باقیست بسیار اندک و ناچیز است، سبحان الله! ساختمانی از عناصر مختلف براه و کار افتاده که آنرا پیکره انسان مینامند ولی باندک توجه انسان میبینند یکدنیا اسرار و حکمت است که در مقداری مواد عنصری تجلی نموده، اینهمه دستگاههای وسیع و دقیق و لوله کشی و سیم کشی ها و مراکز غذا و قوا که بعضی در تحت اراده انسان کار میکنند و بعضی خود کار وظائف خود را بدون کم و زیادا و اشتباه و غفلت انجام میدهند! در جمعه و سراسر انسان مقداری مواد سفید و زرد قرار داده شده که مردم نادان فقط ظاهر آنرا مینگرند ولی در چشم بینا هزارها قضایات و محاسبات و کارگران در همان حجم کوچک دائماً در کارند در هر ساعت از تمام حواس ظاهر چشم و گوش و اعصاب خبرها و صورت ها پی در پی میرسند همه صورت ها

و شنیدنیها واحساسات و آثار خارجی از راه پرده و عقب چشم و راههای پیچاپیچ گوش و اعصاب حسیه که در تمام بدن کشیده شده بسرعت بمنزیرسد، مأمورین سریع العمل هر قسم را در مختصر قضات حاضر میکنند آنها درباره عمل و گفتار و نیت آنها قضاوت مینمایند، آیا دشمن است یا دوست؟ چه خلقی دارد چه مقاصدی درپیش گرفته چه تصمیمی باید درباره او گرفت؟ پس از چند ثانیه در باره همه جهات آن حکم صادر میکنند و تصمیم میگیرند و پرونده او را بضایط هامیسه پازند و آنها در مخزن های عمیق و براسرازی جای میدهند تا در موقع احتیاج و لزوم دومرتبه حاضر کنند، این است که انسان درباره آنچه در مدت زندگی خود دیده و مطالبیکه شنیده و موجودات را که برخورد کرده در باطن مغز دوسیه های منظم دارد و تصمیم هایی گرفته شده تا در زمان دیگر که با آن مواجه شد تکلیف و تصمیم معین باشد باید بروی این شخصی که صورتش در مغز آمده خندید و با او گرم گرفت یا باید بی اعتناء بود، فلان مطلب علمی و اخلاقی صحیح است یا نه، آن غذا و میوه چه مزه و چه بوئی دارد آیا با مزاج سازش دارد یا ندارد. از این قبیل دوسیه ها در باره هر نوع مطلبی در مغز انسان جایی مخصوص دارد که بمجرد احتیاج فوراً حاضر میشود و در برابر چشم باطن گشوده میگردد، در میان جمجمه بطرف بیرون چند پرده و آب و اجزائی میان هم منظم قرار گرفته که آنها چشم مینامیم زیبایی و برق و رنگ آمیزی سفیدی و سیاهی آن دلهای لطیف شعرا را شیفته کرده، و از این عضو کوچک که چشمش میگویند چشمه هایی از ذوق و حکمت در دلشان باز شده، از طرف دیگر در همین عضو همه موجودات بزرگ از آسمانهای وسیع و ستاره گان و کوهها و دریاها و صحراها منعکس می شود، یک دوربین عکاسی هر چند در ساختمان آن دقت شده باشد و در عکس برداری وسیله آن و میزان گیری جهات فنی نیز رعایت شود، باز عکس آن کاملاً مطابق با اصل صورت نیست ولی این پرده حساس چشم در هر دقیقه متجاوز از پنجاه عکس از صورت های گوناگون بر میدارد با تفاوت صورت ها و حجم ها و دوری و نزدیکی آنها. دوربین و عده عکاسی با آنکه از فلز و سنک است فرسوده میشود و بتعمیر و تنظیف محتاج است ولی چشم با همان پرده های رقیق سالها بدون تنظیف دائماً مشغول کار است اگر فقط تنظیف آن بعهده اختیار ما و گذار میشد بواسطه خستگی از چشم چشم میوشیدیم. با ساختمانهای دیگر بدن توجه نمائید که دائماً در حرکت و فعالیت اند و ما از یک هزارم آن خبر نداریم از آنوقت که در پرده های رحم این دستگاه را بکار انداخته اند تا بایان عمر شب و روز در کار است کارخانه و ابزاری که از چدن و فلزات سخت ساخته شده و بکار میافتد با آنکه یکسره کار نمیکند پس از مدتی سائیده و فرسوده میشود، ولی قلب و شرايين و جهازات هضم که از نسوج باریک و دقیق ساخته شده عمرانه شب و روز کار میکنند، اگر این حرکات و زدن قلب با اختیار انسان بود از زندگی صرف نظر مینمود، در نیمه شب که از خواب بر میخیزید منظره همه خفته گان را در نظر آرید: مردمی مینگرید از شاه و گدا و فقیر و غنی همه علی السویه از

خود و شئون خود بیخبرند و از محیط و عالم غافلند ولی همه قلب‌ها در درون سینه‌ها منظم می‌زند و خون در حرکت است و جهازات در فعالیت‌اند، فسیحان‌الذی بیده ملکوت کل شیئی هاضمه هضم می‌کند و غده‌ها بتناسب غذا و احتیاج مایعات افزاز می‌کند، کبد مواد شیمیائی تهیه می‌کند خون کامیونهای خواربار و افواج منظم کلبولهارا باطراف بدن سیر میدهد تا بهمه غذا برسد و نظامیان اطراف قلعه بدن را رسیدگی می‌کنند تا اگر دشمنی از جانی رخنه کرده اطراف آنرا سنگربندی نمایند و آنها را از پیشروی بموضع حساس بدن با تمام قوا جلوگیری کنند و کارگران ساختمانی غذا را تبدیل بساختمان استخوان و گوشت و عضله و رگ و بی می‌نمایند، جهازات و غده‌های تناسلی مشغول ساختن بشر آینده‌اند. عمری برانسان می‌گذرد و از این غوغائیکه در داخل بدن برپاست و کوشش‌ها بی‌خبر است فقط پس از آنکه کارها انجام می‌گیرد تقاضاهای درونی را مامتوجه هستیم، گاه حس بگرستگی و تشنگی می‌نماییم که کارگرها موادشان تمام شده دستور میدهند، و گاه خستگی را حس می‌نماییم و میل به خواب داریم، گاه تمایل جنسی بر ما مسلط میشود، جزاین آثار از این دستگاه مرموز آگاهی نداریم. چگونه خود را مالک این وجود میدانیم که از کار و ساختمان آن بیخبریم این ساختمان اسرار آمیز که بدن و جسم می‌نامیم امانتی است خدائی که بدست ما سپرده شده آیا این امانت نفیس مسئولیت ندارد؟ اگر کسی بیک دستگاه کوچکی را بپا بدهد که از آن استفاده کنیم اگر آنرا خراب کردیم و ابزار آنرا شکستیم آیا خود را مسئول صاحب آن نمیدانیم، آیا در برابر احسان او شرم‌منده نمی‌شویم؟ پس اگر ما هم این ساختمان بدن را که خداوند جهان صبیح و نو بپا سپرده بواسطه افراط در لذات و بارهای سنگین غذاها فرسوده‌اش کنیم آیا مسئول نیستیم؟ اگر مغز و اعصاب را بواسطه الکلی و افیون تخدیر نماییم و جهاز هضم را مختل کنیم و در کبد تشمع ایجاد نماییم و رونق چشم را ببریم جواب آفریننده آنرا چه میدهیم، از یکطرف از این سرمایه بزرگ درست نتوانسته ایم استفاده کنیم از طرف دیگر شرمنده حق و وجدانیم.

انبیاء گرام زبان خداوند عالمند و مقاصد حق را ترجمه و تفسیر میکنند و برای هر عملی که بما ضرر برساند گناهی و حدی بیان کرده‌اند و مسئولیتی قرار داده باینجهت بضرر کلی آنچه را ببدن ضرر میرساند در شرع مقدس اسلام حرام است.

در قرآن کریم استعمال نوشابه را گناه عمل شیطان نامیده چه هرچه از عقل و منطق دور است کار شیطان و وهم و شهوات است، گاه بلبیدش خوانده. باین قدر عقل خود باید هزارها عقل ضمیمه کنیم تا راه زندگانی را تشخیص بدهیم و خیر و شر را بفهمیم و بوظائف آشنا شویم، آیا سزد که همین نور اندک عقل را با استعمال مخدر تخدیر کنیم برای آنکه چند ساعتی هم بی‌هوش تر بسر ببریم خود را دچار مسئولیت حق و وجدان قرار دهیم؟



از خداوند توفیق و تأیید دولت و ملت ایران را میخواهیم ، تا این دولت و ملت پسر افتخار و اسلامی با پشتیبانی یکدیگر موانع رشد عقلی و فکری را از سر راه بردارند و مجد ایران را بهتر از آنچه هست تجدید نمایند .

.....

شب یکشنبه ۲۵ ر ۱۲۴

(۶)

در مقاله گذشته عرض کردم که بدن انسان موهبتی است الهی که اگر ما در حفظ و نگاه داریش باندازه قدرت خود ، مسامحه کنیم هم سرمایه بزرگ سعادت خود را از دست داده ایم هم مسئول پروردگار عالم میباشیم .

هیچ کسی نمیتواند بگوید این بدن مال من است و در آن همه طور اختیار دارم ، چطور مال و ملک ما میباشد با آنکه عمری از این ساختمان عجیب مطلع نیستیم و بیشتر کارهای آن تحت اختیار ما نیست .

همه ما سرگرم کار و متوجه امور زندگی و باندیشه نفیها و ضررهای موهوم خود هستیم و از بدن و دستگاه باطنی آن غافلیم ، ولی این دستگاه بدن بدون کم و بیش و غفلت و اشتباه کارها و وظائف خود را انجام میدهد ، يك لقمه غذایی که ما میخوریم فقط میل با آنرا احساس میکنیم و همین قدر اختیار داریم که آنرا در فضای دهان جای دهیم نه از دستها و اسباب و عواملیکه آنرا بصورت غذایی آماده نموده خبر داریم و نه بمنزلهائی که طی مینماید و فعالیت هائیکه روی آن میشود توجه داریم ، متوجه نیستیم چگونه لقمه غذا در زیر دندانهای مختلف از چپ و راست و جلو و بگرددش میآید و چگونه این عضله چابک زبان که هزارها مقاصد و منویات و رموز و اسرار را اداء مینماید و عواطف و افکار مردم را زیر و رو میکند ، در وقت رسیدن لقمه غذا چنان کوچک و خاضع میشود که فقط کار يك قاشق را انجام میدهد و غذا را با بنظر طرف و آنطرف میبرد خبر نداریم که متناسب هر نوع غذایی ترشحات مخصوصی از غدهها افزای میشود و چون آماده بلع شد دريك آن دریچه قصبه الریه بسته میشود و از بالای آن مری غذا را با فشار عضلات بدرون میکشد ، و چون وارد معده میشود این دستگاه زنده که نسبت بکار و وظائف خود شعور و توجه کامل دارد ، بحسب هر نوع غذایی قدرت مخصوصی و مایعات مناسبی بکار میبرد تا آنرا تحلیل برده و آماده هضم دیگر نماید ، شما ملاحظه کنید : حرارت ، بعضی از مواد را مانند روغن منبسط میکند و بعضی را مانند تخم مرغ میپندد ، ولی معده هر دو نوع را

تحلیل میبرد، پس از آنکه غذا آماده برای گذشتن از این مرحله گردید در ب معده باز میشود و در میان روده های بزرگ وارد میشود از آنجا هم منزلتهائی طی مینماید و بصورت های گوناگون در می آید تا در آخر کار جزء پیکر و بنیه میشود یعنی خون و عضله و رگ و پی و استخوان و مغز میگردد، و در نتیجه بصورت شعور و ادراک و اراده در می آید و بنور فکر و تشخیص تبدیل میشود.

مقصود این است که انسان از غذائیکه از حوائج و آمال عمومی است و از حالات و منزلتهائی که سیر میکند و وظایفی که اعضاء داخلی بدن درباره آن انجام میدهند بیخبر است پس چگونه انسان میتواند بگوید بدن ملک تام من است و مسئولیتی نسبت بآن ندارم و بدون توجه بمسئولیت انسان نمیتواند سعادت دنیوی و جسمانی را احراز کند، توجه بمسئولیت فرع ایمان است، ایمان همانطور که سعادت معنوی انسان را عهده دار است بدن و جسم انسان را هم بیمه میکند، آنچه از ایمان ساخته است از قانون و علم به تنهایی بر نیاید، چون قانون ضمانت اجرائی میخواهد، اگر برای اجراء آن هم بقانون محتاج باشیم باید برای اجرای يك قانون هزارها قانون وضع شود و آخر هم به نتیجه نرسد.

اما آنکه علم نمیتواند کار ایمان را بنماید: شما ملاحظه نمائید مردمانیکه درس طب خوانده اند و وظائف الاعضاء را میدانند در پر توروشنی علم گویا می بینند که الکل در عبور از قنات هاضمه و رسیدن آن به ربك از اعضاء و جوارح چه آثار شومی میگذارد ولی این علم را در آنها اگر ایمان پشتیبانی نکند چه بسا یک نفر طبیب استعمال الکل مینماید. از طرف دیگر یک نفر عامی درس نخوانده با ایمان، که از آثار سمی الکل آگاه نیست بهیچ قیمتی ممکن نیست بیاشامد چون ایمان دارد، چون برای خود مسئولیت معتقد است و به فطرت پاك خود میداند که در عالم قانون و نظمی برقرار است و برای زندگانی مقرراتی وجود دارد و آن مقررات را باید مردمی که از طرف خداوند برانگیخته اند بیان نمایند، و راه زندگانی را در پیش روی انسان باز کنند و نظامنامه زندگی را تدوین نمایند، چون بآنها ایمان دارد و خود را در برابر اعمال و گفتارش مسئول میدانند و هیچ وقت از این مسئولیت غافل نمیشود. در نتیجه باید گفت کسانی که ایمان مردما مترازل میکنند و با عقاید حقه دشمنی می نمایند بزرگترین خیانت را به مصالح عمومی روا میدارند

اگر ایمان از قلوب مردم برداشته شود چه چیزی بجای آن میتوان گذارد، آنوقت ما میتوانیم آثار ایمان را به فهمیم که فرض کنیم ایمان یکسره از جامعه برداشته شود، شما متوجه باهالی دهات که بیشتر توده ما را تشکیل داده بشوید، از چندین ده که عبور میکنید يك باسبان و امنیه نمی بیند و مردم را از هر قانون و مقرراتی بی خبر می یابید، اغلب از قدرت و دولت بیخبرند و از مواد و تبصره ها و بخش نامه ها چیزی بگوششان نرسیده و از احکام معاکماتی و جزائی آگاه نیستند ولی هنگام شب درهای خانه هایشان باز است گاو و

گوسفندشان در بیابان میچرد، وزن و مردشان مانند محارم و برادر و خواهر بدر و گشت و زرع مشغولند و در میان بیابانها جز ایمان هیچ پاسبانی بالای سرشان نیست، اگر آن پاسبانرا از بالای سر آنها برداریم چه بگذاریم، اوضاع شهرها هم باهمه مقررات و تشکیلات مقابل چشم همه است پس ایمان است که موجب توجه بمسئولیت است.

پیکر اجتماعی يك ملت را بوسیله ساختمانهای آراسته و مقررات و تشریفات نمیتوان مستحکم نمود، پیکره اجتماعی را افراد محکم مینماید، افراد آنوقت میتواند اجتماع محکمی فراهم آرند که بنیه مزاجی و قوای معنوی شان محکم باشد: یکی از چیزهایی که پایه اجتماع مارا سست کرده و اعصاب مردمی از توده مارا تعدیل نموده و جسمشان را فرسوده و هزارها بدبختی بار آورده همین مایعات الوان الکلی است که بدست بی انصاف بعضی سرمایه پرستها تهیه میشود و در دسترس عموم گذارده میشود، همین شیشه های خوش رنگ، سیلاب مهیبی است که در پایه بنیان جامعه رخنه نموده و اگر در جلوگیری از آن سستی نمائیم انهدام قطعی میباشد، چون مطلب باینجا رسید مقتضی است در این موضوع حیاتی قدری بحث کنیم و از شنوندگان گرام تقاضا دارم حب و بغض را کنار بگذارند و بانظر مصلحت بینی باین عرایض توجه نمایند و بدانند جز خدمت و خیر عموم منظوری نداریم.

قسمتی از نشریه یکم جمعیت طرفداران ترك تریاك والکل را برای شما میخوانم و مستدعیم با وقت توجه نمائید :-

این نشریه درسی و چند سال پیش با قلم شیوانی منتشر شده مینویسد : مسمومیت مزاج بر دو قسم است یکی حاد و دیگری مزمن، مسمومیت حاد اثرش موقتی است و اگر مهلك واقع نشد یا بزودی مرتفع میشود یا مزمن میگردد، اما مسمومیت مزمنه اثرش تدریجی است و از دو گروه سموم حاصل میشود گروه اول از تحلیل و تغییر و تبدیل و فساد اغذیه و اشربه در مزاج است و آنها را سموم ( اندوژن ) مینامند گروه دوم سموم اعتیادی است از قبیل الکل و افیون و حشیش و غیره و آنها را سموم ( اگزژن ) می نامند سموم گروه اول تقریباً اعتیادی نیست و در کبر سن سستی و ناتوانی و سایر نشانه های پیری بواسطه آنها است، مردم قراء که غذای حیوانی کمتر میخورند و بواسطه تقوی بامراض گوناگون کمتر مبتلا میشوند البته در مسئله تحلیل و تغییر و تبدیل و فساد اغذیه دیرتر گرفتار مسمومیت ( اندوژن ) میگردند، مسئله تقوی مداخلت تامه در صحت بدن دارد و در این مقاله در بحث آن داخل نمیشویم چه اصل مقصود ما ذکر مسمومیت انسان است از سموم اختیاری و اعتیادی که یکی مسئله شرب الکل است، انواع مشروبات الکل تمام جهازات بدن و آلات زندگانی را علیل و رنجور میسازند که :-  
اول لوله هاضمه است از دهان و دندان گرفته تا با معده منتهی گردد،



دوم هضمت لوله هاضمه یعنی دستگاه کبد که مشقت کلی در مقابل سموم دارد و همچنین کلیتین و متعلقات آنها است ، سوم ریه و قصبه الریه ، که در هنگام تبخیر الککل گرفتار است ، چهارم دستگاه قلب یعنی مرکز دوران دم است ، ولی از همه اینها مهمتر دستگاه عروق و شراین است ، بعد سلسله اعصاب و مرکز آنها یعنی دماغ است ، سلسله شراین بواسطه الککل در عنقوان جوانی بمرض (پیری شریان) مبتلا میشود همینکه شریان پیر شد از عمل تغذیه بدن و تقویت دماغ عاجز میشود لهذا علاوه بر رنجوری های گوناگون ، دماغ انسان الکلی چون بطور ناقص تغذیه میشود لابد همیشه خسته و ضعیف و ناتوان است از تفکر و تعمق در امور و همت و مردانگی و فکر عاقبت بینی و مال اندیشی محروم است . این است که اطباء گفته اند انسان عمر شریان خود را دارد و ممکن است در جوانی به پیری و سستی و رخاء مبتلا گردد .

این مقاله را باینجا ختم میکنم و قسمتهای دیگری از این نشریه را در مقاله دیگر نقل مینمایم و از خداوند میخواهم که ما را از کابوس غفلت و جهل نجات دهد .

.....

شب جمعه ۲۵ ر ۱۲۹۲

(۷)

سلام بر بندگان شایسته حق باد . «طالقانی و زمانه ما»  
این جهان که فعلا ما در آن بسر میبریم عالم جنگ و تنازع در بقاء است باین جهت خداوند سبحان پیش از آنکه ما را باین عالم بفرستد باطن و ظاهر ما را بوسیله عمل دفاعی مجهز نموده ، و هر گونه اسلحه های خود کار و ارادی بماعطا فرموده ، آنگاه ما را بمیدان زندگی فرستاده ، افراد و مللی در این میدان فاتح اند که صالح و شایسته باشند ، شایسته و صالح کسانی هستند که بامقتضیات عالم بزرگ و روشهای زندگانی آشنا و بیدار دشمن های خود باشند و خود را همیشه آماده دفاع بنمایند و از اسلحه های دفاعی استفاده کنند .

قرآن کریم فوز و سعادت و لیاقت بقاء را پیوسته برای مردم بالایمان و متقی و صالح معرفی نموده ، میگوید ملک بهشت و سعادت اخروی و ملک دنیا برای مردم و ملل صالح است . ان الارض بر ثنها عبادی الصالحین - یعنی زمین را بندگان شایسته و لایق وارث میشوند . مؤمن یعنی آشنای با سرار نهانی عالم و مشخص هدف زندگانی - متقی یعنی مجهز و آماده برای دفاع - صالح یعنی شایسته برای بقاء - این کلمات از لغات مخصوصه

قرآن است و محتاج بتوضیح بیشتر میباشد که فعلا مورد نظر نیست .

دشمنی ها و جنگهاییکه در این عالم است چند قسم میباشد - یکقسم در میان قوای معنوی و میلیهای نفسی و تعبیر اولیاء دین جنگ میان قوای خیر و شر و لشکریان ملائکه و شیاطین است ، این دشمنی ها که میان قوای باطنی است همیشه باطن انسان را در معرض کشمکش و تاخت و تاز قرار داده ، جنگهایی هم میان مردم بواسطه مسلک ها و مرامها و مزاحمت های در زندگی و عوامل دیگر همیشه برپا است ، از طرف دیگر هم عوامل طبیعت و خواص عناصر همیشه در جنگ و مزاحمت بایکدیگرند .

این جهان جنگ است چون گل بنکری	ذره ذره همچو دین با کافری
آفت یکی ذره همی بسرد بچپ	واند کر سوی ییون اندر طلب
ذره بالا و آن دیگر نگویند	جنگ فعلیشان بین اندر ر کون
جنگ فعلی هست از جنگ نهات	زین تخالف آن تخالف را بدان
جنگ فعلی جنگ طبیعی جنگ، قول	در میان جزو ها حریست هول

علاوه بر این دشمنی ها و جنگهاییکه در زندگی عموم موجودات زنده بخصوص انسان در کار است، موجودهائی هم برای رخنه کردن در قلعه بدن و خاتمه دادن بزنده گانی ما را از هر طرف احاطه کرده که با چشم آنها را نمی بینیم، اسباب و وسائلیکه امروز بدست آمده پرده هائی از پیش چشم انسان برداشته و عالم بزرگی از این موجودات زنده در نظر انسان نمایان شده که عالم حیوانات ذره بینی مینامند، این موجودات هم مانند ملل و قبائل زندگی میکنند و راه روزی خود را میدانند و توالد و تناسل مینمایند ، و دشمن و دوست را میشناسند و ائتلاف و اتحاد دارند اگر در حالت صلح باهم مختلفند ولی وقتی که میخواهند حمله نمایند و تولید مرض کنند باهم پیمان می بندند که انرا (اوسو سیاسیون میکربری) میگویند ، و مواضع دفاعی تهیه میکنند و شبیخون میزنند محیط زندگانی این موجودات مختلف است بعضی در آب نشوونما مینمایند بعضی در هوا زیست میکنند بعضی در خاک بسر میبرند (حضرت رضا علیه السلام در تفسیر کلمه اللطیف که از صفات خداوند است در جواب فتح ابن یزید کرگانی انواعی از این موجودات را مطابق دقت های ذره بینی امروز بیان نموده ) شماره همه انواع و اقسام این لشکریان حق را جز خداوند نمیداند .

و لایعلم جنود ربك لاهو - یکقسم مهم از این موجودات نامرئی قدرت و بقاء شان ملازم با فناء جسم ما میباشد ، اینها با ما دشمنی و سابقه بدی ندارند و ما با آنها اختلاف مرامی یا نژادی نداریم ، زیرا که عالم ما با عالم آنها جدا است ، فقط همانطور که ما بقاء و سعادت خود را میجوییم آنها هم برای بقاء و سعادت خود میکوشند ، خداوند عالم پروردگار و کمک کار آنهاست چون آنها هم موجودات حقیقه و در عالم حق حیات

دارند ، و چون حق خود را می طلبند و بقاء شخص و نوع خود را میخواهند و مزاج بامحیط مساعد برای زندگانی و تغذیه آنها میباشد ، بامنتهای قدرت میکوشند که در بدن ما رخنه نکنند و خود را بر اساس برسانند و مقاومت و دفاع بدن را ضعیف نکنند تا یکسره مزاج تسلیم آنها بشود .

از طرف دیگر خداوند حکیم همه گونه لوازم حفظ و دفاع را بوجه کامل در بدن انسان فراهم کرده پس از آن آدمی را در میان این میدان فرستاده تا هر کدام شایسته و موافق بامحیط باشند باقی بمانند . لوازم حفظ و اسباب دفاع بدن را بطور کامل جز خالق آن کسی نمیداند ولی کلیات آن را که علم بر ما آشکار کرده بطور اجمال ذکر میکنم « نقل از نشریه جمعیت ترک الککل و تریاک » :-

دست قدرت با درع محکم و متینی که عبارت از جلدیه باشد سطح خارجی بدن را پوشانیده و با جلد دیگر که عبارت از غشاء مخاطی بوده باشد سطح داخلی بدن را مفروش ساخته است ، قسمی که بدن انسان را بیک پهلوان سپر بدوش و یا کشتی زره پوش و قلعه محکم تشبیه و تعبیر نموده اند ، و طبیعت مطلقه که سببی از مسبب الاسباب است باین قلعه بندی اکتفا ننموده ، مأمورین نظامی و غیر نظامی برای حفظ این قلعه مقرر داشته است مأمورین نظامی عبارت از کلوبلهای سفیدی هستند که در جریان خون در سیر و حرکت و اقسام مختلف و انواع متعدد دارند اگر چه در صورت یکسانند ولی در حقیقت و در مأموریت مختلفند بعضی وظیفه نظمیه دارند و برخی وظیفه بلدیة گروهی مأموریت ژاندارمری دارند و گروهی مأموریت عسکریه و قوه دفاعیه و حرریه ، این سربازها افواج مختلف دارند که در هنگام لزوم برای مدافعه بایک مرضی هجوم مینمایند و هجوم آنها را عمل (فاکوسی توز) مینامند بترتیب سواره نظام و پیاده نظام و توپخانه حرکت میکنند اگر چه این مأمورین نظامی اسب و ستر باندازه قامت خود ندارند و لکن تمام را در یک مقام میتوان از نوع سواره نظام تصور نمود زیرا مرکوب واحد اینها گردش خون است همگی باین شمند فر سریع السیر حرکت میکنند و سردار کل این لشکر قلب یعنی مرکز دوران دم است و مغز و منبت و مرجع اینها طحال و کبد و مغز استخوان است قانون نظامی و تاکتیک جنگی و فنون استراتژی آنها بی نهایت منظم است در تحت دیسپلین مخصوصی حرکت میکنند گاهی مهاجمند و گاهی مدافع مجذانه پیش میروند و مشعشعانه عقب می نشینند - سربازان مهندس دریل سازی و قلعه بندی بد طولائی دارند همینکه شقاق و شکافی در سطح بدن پیدا شد فوراً این کلوبلهای بآن نقطه هجوم میکنند و مهندسین آنها به بل سازی مشغول میشوند ، و دو سطح منفصل بدن را متصل میسازند و التیام میدهند و خطوط شمند فر عروق و شرايين را بیکدیگر وصل میکنند و سیمهای تلگراف اعصاب را مرمت میکنند ، این است قوه دفاعیه نظامی



جسمانی که آنها را لشکر نجات و جنود حیات میتوان نامید .

و مأمورین غیر نظامی بدن انسان عبارت از غددی هستند که در هنگام لزوم بعضی مایعات ترشح میدهند که برای مزاج ضروری ندارد ولیکن برای دشمن خارجی مضرات و میکربها را میکشد و یا اسیر مینماید مثلاً از ابتدای مجرای بینی و منخرین تا انتهای قصبه‌الریه که مجرای تنفس است از این قبیل غدد بسیارند ، بعضی اینک بواسطه سرما خوردگی مقاومت مزاج کم شد و میکرب موزی بنای سرایت را گذاشت این غدد بخد مت مشغول شده مایه غلیظ چسبناکی ترشح میدهند و دشمن خارجی را آلوده و اسیر نموده بمدد سرفه و عطسه حتی القوه از مزاج خارج مینمایند ، از این قبیل غدد بسیارند که تفصیل آنها در این مقاله کنجایش ندارد و اینها را مأمورین غیر نظامی میتوان نامید و از اینها گذشته تمام سلولهای بدن برای مدافعه امراض حاضر و مستعد هستند اسلحه دفاعیه ندارند ولیکن تحت فرمان اعصاب و مرکز آنها یعنی دماغ نهایت همت را برای حفظ حقوق و استقلال مملکت بدن ابراز میکنند ، در هنگام نزاع سلولهای کارگر و رنجبر و صنعتگر گرو میکنند و بدر بار حکومت محلی که رشته عصب متصل بدماغ است تظلم مینمایند و امتعه خارجه که ترشح سمی میکروب است قبول نمیکنند ، انقلاب شدید در ملک وجود حادث می شود هرج و مرج پیش می آید ، اعضا و جوارح از عمل خود باز میمانند از یکطرف مرضی قصد سلطه و استیلاء را دارد و از طرف دیگر صحت استقلال خود را میخواهد ، آنگاه که آشوب و انقلاب مزاج زیادتیر از فساد دشمن باشد میگویند عرض بر مرض غلبه دارد پس معلوم میشود که مزاج بجمع قسوا برای دفع دشمن مستعد است و با امراض محاربه مینماید - اما تفصیل جنگ و وضع پیشروی میکروب را در مقاله بعد خواهید شنید .

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦

در مقاله گذشته عرض کردم که این جهان میدان جنگ و معرکه حیات است و خداوند وسیله دفاع و مقاومت با انواع دشمنان را با انسان عطا فرموده فیروزمندی و شایسته گی بقاء را مردمی دارند که از وسائل دفاع استفاده کنند و آنرا ضایع نگذارند، و عرض کردم که اطراف بدن انسان را دشمنان بی شمار با اسلحه های کاری احاطه نموده اند که اهل فن آنها را تا حدودیکه وسائل علمی کشف شده تشخیص

داده اند و بنام حیوانات ذره بینی یا میکروب نامیده اند، و در برابر آنها خداوند در بدن انسان همه طور لوازم حفظ صحت و افواجی از انواع لشکریان دفاعی را قرارداده: اینک میخواهیم جنگی که در داخله بدن انسان بواسطه حمله دشمنان خارجی برپا می شود بطور اجمال برای مردمی که متوجه نیستند بیان کنیم پس از آن بشرح تکالیفیکه دین و عقل برای ما درباره حفظ بدن قرار داده پیردازیم.

(این قسمت را از نشریه اهل فن نقل میکنیم)

میکوبند مرض بخودی خود وجود ندارد مرض عبارت از نقصان صحت است مثل اینکه ظلمت از خود وجود ندارد، فقدان نور را ظلمت میخوانند، همین طور اگر در وجود صحت نقصانی حاصل نشود مرض مستولی نمیکرد و مجموعه قوای استعاده به مزاج را قوه مقاومت مزاج میگویند

کلیه امراضی که از نقصان صحت حاصل می شود بر دو نوعند یکی امراض عفونی که از میکروب عارض میگردد، دیگری غیر عفونی که از تجزیه و ترکیب شیمیائی بدن حادث می شود، در این مقاله بیشتر مقصود ما امراض عفونی میکروبی است. همینکه بجهتی از جهات قوه مقاومت بدن کاسته شد یا بواسطه شکاف و شقاق چلبدی خارجی یا داخل یک یا چندین میکروب مودی از این سرحد عبور نمود مأمورین نظامی این سرحد خبردار می شوند و بآن نقطه هجوم میکنند و با آن جنگ نموده آنها را میخورند و در آن نقطه می میرند این است که دمل های ریمی صورت می بندد یا آنکه آنها را بقراول خانه های نزدیک اسیر می برند یعنی از طریق لفاتیک به غدد مرجع خود میرسانند و در آن قراول خانه ها با هم مشغول زرد و خورد هستند تا آنکه یکی از این دو حریف فایق می شوند اگر میکرب فایق آمد از آنجا بدوران دم کلی سرایت میکند.

### «طالقاتی و زمانه ها»

میکرب ها دو وسیله برای فتح و ظفر خود دارند. یکی سرعت توالد و تناسل که باین واسطه در مدت کمی عده آنها افزوده می شود. دیگری سمی است که از آنها بی در پی بطرف کلبولها ترشح و پرتاب میشود این سموم هم خون را فاسد میکند و هم کلبولهای سفید را هلاک مینماید. در این هنگام که تنور جنگ گرم شد و کلبولها از سنگرهای محکم بدن قدم بقدیم پیشرفتند و خود را وارد جریان خون کردند یکسر مملکت آشوب میشود و فرمان بسیج عمومی صادر میشود از یکطرف مراکز تهیه و ذخیره قوا که عبارت از طحال و کبد و مغز استخوان است بشدت برای تجهیز قوا بفعالیت در می آیند و بی در پی نظامیانی با اسلحه های تازه کار باین میدان خونین میفرستند و از طرف دیگر سیمهای اعصاب بواسطه رسیدن سموم از وجود دشمن مطلع میشوند و تولید حرارت زیاد مینمایند تا محل برای وجود دشمن نامساعد گردد و سموم منجمد شود این انقلاب و بالا رفتن میزان حرارت را حالت تب مینامند و از طرف دیگر سیمهای عصبی مواضع نفوذ و حد

فعالیت دشمن را بی دردی بر کز حکومت که دماغ است خبر میدهند. حالت درد عبارت از همین احساس و اخبار است ... تلهیث مدیره دماغ از خارج بدن کمک رساند و از تنظیم کار بدن غفلت ننماید.

پس با نظر تحقیق همه دردها و تب‌ها برای غیر و صلاح انسان است چون اگر تب در مزاج تولید نشود و درد که احساس اعصاب است پیش نیاید انسان بمرض و حده نفوذ آن توجه نمیکند و عوامل مرك با سرعت بزندگی انسان خاتمه میدهند. خلاصه تمام سلولهای بدن برای دفع دشمن بهیچان می‌آیند تا یکی از این دو حریف مغلوب شود. خود را مقهور به بینند - اگر بجران مساعد واقع شد دشمن شکست خورده است و مریض روبه بهبودیست. و اگر دشمن ظفر یافت و مزاج خود را مغلوب مشاهده نمود تسلیم میشود و بعضی تسلیم انقلاب مرتفع میگردد چنانکه مریض و پرستار خوشحال میشوند، این است که در لحظه آخر میگویند مریض خانه روشن کرده و صاحبان مریض که از تفویض و تسلیم لشکر حیات آگاه نیستند خوشحال میشوند غافل از آنکه مزاج بکلی استغفاء داده و تسلیم شده کسانیکه از علوم تشریح و وظائف الاعضاء و طب اطلاع ندارند این مطالب را شاید افسانه پندارند. با آنکه مطالعه حیوانات ذره بینی و کشف امراض و راه علاج از این راه امروز از اصول مهم طبی قرار گرفته - چون وضع جنگ داخل و مضای مقاومت مزاج معلوم شد باید متوجه باشیم تا بدانیم چه چیزهایی قوه مقاومت مزاج را میکاهد.

یک قسم مهم ضعف مقاومت مزاج از تأثرات روحی است و تأثرات روحی بیشتر در نتیجه آمال و آرزوها و معرومیه‌های مادیست و آرزوهای بیش از حد و اشتباهای کاذب مادی بواسطه ضعف و یاعدم ایمان است - چون ایمان در حال انسانرا امیدوار میدارد و حدود زندگانی را برای انسان بسیار بزرگ مینماید و معرومیه‌های زندگانی دنیوی انسانرا جبران میکند، ولی بانبودن نور ایمان انسان جز محیط تاریک زندگانی مادی را نمیبیند و امید و آرزوی جز لذات حیوانی برای انسان باقی نمیماند، چون اولاً حدی برای آرزوهای مادی نیست، دیگر آنکه برای همه مردم میسر نیست و از طرف دیگر مادیات محل انگیزش حسد و کینه و کدورات است پس مردم بی ایمان مادی همیشه دچار فشارهای روحی و حسرت‌ها هستند تا وقتی که بآرزو نمیرسند در آتش شوق می‌سوزند و چون رسیدند ورد شدند بسوز فراق گرفتارند، و تمام این تأثرات در بدن آثاری میگذارد و قوه مقاومت مزاج را میکاهد.

دیگر از چیزهایی که مقاومت مزاج را ضعیف میکند اعتیاد بسموم است از قبیل الكل و افیون و این عادت هم نوعاً معلول تأثرات روحی است - این سموم اعصاب را مست می‌کند و شرین را پیر مینماید و سوء هاضمه ایجاد میکند و همه سلولها را ضعیف و ناتوان



میگرداند همانطور که خود انسان بواسطه عادت الكل و ترياك افسرده و منجمد و مأیوس است همه قوای دفاعیه بدن هم همین حال را دارند، هر کس از کناهیهای طبیی مطلع باشد و با علل امراض آشنا باشد میداند که درباره هر يك از امراض عفونی علت مهم را الكلی بودن میدانند و همه میگویند الكل مقاومت مزاج را کم می کند. این بیکر انسان که یکی از آیات بزرگ قدرت است از يك پياله الكل از پا در میآید پس بر حیوانات ذره بینی دفاع چه میرسد؟! مثلاً وقتی که مرض اولیمتا توم میدهد که آنرا زمان تکون مرض میگویند - اگر هیئت مدیره دماغ سرمست و مخمور باشد بی اعتنائی میکند و بهیئت شوای مغز مراجعه نمینماید و چون کار بمسامحه میگذرد مدت تکون مرض تمام میشود و رسماً مرض قوای خود را وارد میدان میکند صدای توپخانه که عبارت از دردها و جنبش اعصاب باشد بلند میشود و خبرهای خطر بوسیله اعصاب پی در پی بدماغ میرسد از آنجا بقلب که سردار لشکر است فرمان سرعت ضربان داده میشود و قلب با آنکه الكل ناتوانش کرده شروع میکند بمحکم زدن و خون را بسرعت بیرون دادن اما خون سرعت سیر سابق را ندارد چون مجرای عبورش تنگ شده دوباره مغز بسم خون فرمان میدهد که مایه تخمیر را فراوان کند تا فعالیت دشمن را خنثی نماید و لکن این سرم هم از الكل فاسد شده مجدداً فرمان تجهیز بکلبولهای سفید و قرمز خون داده میشود این بیچاره ها هم غلیل ورنجورند و باضعف و لنگان لنگان بمیدان میآیند ولی پی در پی شکست میخورند، بتمام مراجع و معازن که از جمله طحال و کبد است فرمان کمک میرسد ولی همه بزبان حال ازرنجوری خود شکایت دارند، زبان حال کبد میگوید که شغل من ساختن قند و تهیه صفرا و مواد دیگر بوده و الكل شغل مرا منحصر بتصفیه و ذخیره سموم نمود نهرهای سم را بمن بستید حال توقع کمک از من دارید! خلاصه تمام سلولها و لشکرها دفاع بفعالت درمی آیند ولی با کمی مقاومت همه شکست میخورند، مغز که از همه آنها مأیوس میشود بر اهنمائی عقل بکمکهای خارجی متوسل میشود بدرخانه این طبیب و آن طبیب مراجعه میکند، اگر طبیب حاذق باشد میتواند مقاومت مزاج را تقویت کند ولی چون مزاج بکلی مقاومت را از دست داده طبیب بیچاره چه کند! چون از تمام اسباب و وسائل عادی مأیوس شدند بذورات و دعا و توسلات میپردازند ولی از این وسائل هم باید ناامید باشند چون قرآن میگوید - کل نفس بما کسبت رهینة - یعنی هر نفس در کروی اعمال نیک و بد خود است - ذالک بما قدمت اید بکم وان الله لیس بظلام للعبید - یعنی این عاقبت های تلخ و تیره بختی نتیجه اعمال خود شما است و خداوند هیچگونه ظلم درباره بندگان روا نمیدارد - پس ناچار از همه جا باید ناامید شود و بایک جهان آرزو و آمال و حسرت دست از زندگانی بشوید و در برابر حق و مقامات حساب شرمند و مسئول باشد - پروردگار جهان راههای سعادت و سرانجام نیک را بروی همه بگشاید - والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

سلام بر کسانی که قدر خود را بشناسند و جویای راه نجات جامعه باشند .

گفتار در باره مسئولیت انسان نسبت به حفظ و تربیت جسم بشری قوای دفاعیه بدن رسید، و از چیزهایی که استعداد بدن را ناتوان میکند مواد مخدره را شمردیم ، چون آثار سمی الکل را در مقاله گذشته از نشریات اهل فن عرض کردم، اشخاصی از دور و نزدیک در خواست نمودند که مفاسد الکل بیشتر گفته شود ، چون عموم مردم کشور که بدین و مقررات اسلامی علاقه مند هستند از راه علاقه باجراء دین با این گونه عادات و اعمال مخالفند ، و کسانی که بمقررات دین علاقه ندارند در اقلیت هستند و آنها هم نوعاً چون خطرات بزرگی که از ناحیه این عادات صحت افراد و بیکر اجتماع و برومندی نسل و تحصیل میکند متوجه شده اند و با شیوع این عادات همراه نیستند - و اگر کسانی طرفداری کنند یا از روی نادانی است و یا مقاصد سوء دارند. بهر حال وظیفه اهل فن است که بوسیله نشریات کوچک و بزرگ و سخنرانی ها و دیگر وسائل تبلیغی بحیات جامعه کمک کنند ، و مبلغین دین از راه بیان احکامیکه در باره این موضوع است عموم را متوجه نمایند ، پس از آن باید منتظر تصمیم اولیاء و زمامداران باشیم که حفظ جان و صحت و عقل و همه چیز مردم بمهده آنها می باشد .

عادت بشراب خواری و میگساری زمانهای طولانی است که با عقل و جان مردم بازی کرده ، شیوع این عادت در عموم ملل دو علت مهم دارد ، یکی تسکین و دیگری تقلید - مقصود از تسکین تسکین درد ها و رنجهای زندگانی و فرونشاندن احساسات درونی است - چون اگر انسان بفردمتوجه شود به هدایت فطرت اجمالاً بمسئولیت و وظائفی که در عالم دارد پی می برد و بطور اجمال می فهمد که از سعادت ها و مقامات بلندی بواسطه سرگرمی بآرزوهای کوچک باز مانده و در انجام وظائف تقصیر نموده ، اگر بزندگانی پس از مرگ و بودن عالم دیگر یقین نداشته باشد بنبودن آنها هم یقین ندارد و همان احتمال وجود آن و آماده نبودن برای آن ، وجدان انسان را ناراحت مینماید، این است که ضمیر و باطن همیشه انسان را بمحاکمه می طلبد و صورت حساب زندگانی را باز خواست مینماید، فشارها و محرومیت های از زندگانی مادی هم التهاب درون را بیشتر میکند ، از طرف دیگر ترس و هراس از فناء و منظره هولناک مقدمات مرگ و هیولای موحش آن ، همه خوشی ها را از میان میبرد و هر لذتی را بتلخ کامی تبدیل میکند ، گاهی

چون پرده تاریک شب جهان را می پوشاند و عالم بزرگی نمایان میشود نظر انسان را جلب میکند و چاره ندارد جز آنکه بگوید قدرت بی حدیکه اینهمه عالم ها را پدید آورده البته آنرا بیپوده و عبث خلق نکرده و منهم جزء همین عالم میباشم؟! گاهی قبرستان عبور میکند و زیر توده های خاک مردم بشمارای را مینگرد که آرزوهائی داشتند و خود را باقی وثابت می پنداشتند و از نام مرگ متوحش بودند و برای رسیدن بآرزوها تلاش ها کردند، و با ناز و تکبر روی زمین می خرامیدند و حال سر بر حسرت خود را بروی خاک گذارده اند و بیکرهای زیبایشان خورده جانوران و خاک گردیده! عموم مرور این نتیجه زندگانی را مینگرد که باینجا ختم میشود و همه کوشش و تلاش برای بقاء بجائی نمیرسد و خود را پس از اندک زمانی بهمین وضع می بینند و می بینند که همه قدرت و شوکت و علاقه ها چون سایه خیال بزودی محو میشود و یا چون ابر تابستانی هنوز بالا نیامده به حرارت آفتاب پراکنده میگردد.

این است نمونه از غوغای باطن و فشارهای درونی، اگر زندگانی را انسان بانور ایمان نبیند چه تسلیت و راحتی میتوان برای آدمی تصور نمود، چرا متوحش نباشد؟ چرا بعالم بدبین نشود؟ و از تنهایی و تاریکی فرار نکند، آری متوحش است ولی در حقیقت از درون تاریک خود متوحش است و از سایه اندیشه و اعمال خود میگریزد پس باید همیشه سرگرم باغیر خود باشد و بانس بر قفا و سرگرمی با اجتماعات خود را تسلیت دهد، اگر مصائب بیش از حد هجوم نمود با طبیعت انسان حساس تر بود انتحار دفعی میکند و یا بوسیله مخدر متدرجاً خود کشی مینماید، مخدر استعمال میکند تا چند ساعتی الام را حس نکند و از خود غافل شود و مصائب را تخفیف دهد ولی پس از چند ساعتی که تبخیر سم تمام شد رنجها بیشتر میشود و وحشت افزون میگردد چون بیشتر این رنجها وجود خارجی ندارد بلکه از ضعف قوای روحی و مزاجی است و چون قوا ضعیف شد و اعصاب ناتوان گردید شبح اوهام بزرگتر میشود و بادل پژمرده و خاطرات افسرده پس از بهوش آمدن بیاد گفتار و رفتار خود میافند و وحشت و نفرتش از خود بیشتر میگردد، و بواسطه ضعف مزاج و نبودن تشخیص زندگانیش هم مختل میگردد و بهمه دور و نزدیک بدبین میشود و متدرجاً بعالم و دستگاه بزرگ خلقت هم بانظر بغض و عناد مینگرد، گاهی از چرخ شکایت میکند گاهی از دست فلک می نالد گاهی بهمه مردم ناسزا میگوید و در اثر این حالات رابطه محبت و دوستی که مایه گرمی اجتماع و اساس زندگانی است از او قطع میشود و هر آن زندگانی برایش تاریک تر و سقوط از هستی بیشتر میشود، این است نتیجه اشتباهی که بعضی دارند و گمان می کنند مخدر و مواد الکلی تسکین دردها است، مخدر و مسکروسیله تسکین اندوه و درد که نیست بلکه منشأ هزاران درد و مصائب دیگر است پس چاره اینهمه مصائب چیست؟ آیا انسان برای گرفتاری و ناراحتی آفریده شده، چاره بی



جزایمان برای راحتی انسان نیست: ایمان بچندئیکه این عالم را خوب و زیبا آفریده و  
 چیز خیر و صلاح برای انسان نخواسته ، ما از این عالم که نماینده اراده حق است چه بدی  
 دیده ایم؟ و چه ظلم و ستمی جهان با انسان روا داشته؟ این همان عالم است که با کمک کرده:  
 موجود ناچیزیکه اندک گرما و سرما فانیش می کرد ، از وجود خود آگاه نبود و سود و  
 زیان خود را تشخیص نمیداد ، همین دستگاه عالم او را کمک نمود و نگهداری کرد و  
 خون بدن مادر را روزی او گردانید ، همان دست قدرتی که پیش از آمدن باین جهان  
 همه گونه آلات و ابزار زندگی بما عطا نمود و خون را بشیر گوارا و مواد گوناگون  
 مناسب باینجه در پستان مادر فراهم کرد و در پستان سوراخهای کوچک قرارداد تا شیر  
 یکمرتبه بگلو نریزد! و از هر مرحله زندگی که بمرحله دیگر قدم گذاشتیم قبلا وسائل  
 آنرا فراهم نمود ، چه ظلم و چه ناسازگاری دستگاه خلقت باما نموده ؟ آنچه ما بدی و  
 مصیبت و رنج میدانیم یا از لوازم وجود و زندگی است پس چاره جز تسلیم نداریم و باید  
 بدانیم که بغیر ما میباشد اگر چه بعزت آن پی نبریم و یا از لوازم زندگی و جهان نیست  
 پس چاره دارد و باید بچاره آن اقدام نمود و راه سعادت را پیدا کرد ، پس غفلت و  
 تسکین بوسیله مخدرات راه عقلانی برای راحتی و سعادت نیست آیا باور کردنی است که  
 خاموش نمودن فروغ عقل موجب راحتی و آرامش دردها باشد؟ با آنکه عقل و بینش برای  
 عبور از میان مشکلات زندگی است ، برای یک معامله مختصر مسانند خریدن یکخانه  
 انسان باچند نفر مشورت میکند یعنی عقل آنها را بعقل خود ضمیمه می نماید تا سود و زیان  
 را خوب تشخیص بدهد ، هر آن زندگی انسان سود و زیان است باینجهت بنور عقل فطری  
 خود باید نور عقل مریدان و عقلاء و هدایت انبیاء ضمیمه شود تا شاید انسان از زندگی  
 بهره مند شود و نتیجه زندگی خسران و زیان نگردد - پس حال مردمیکه همان عقل  
 فطری کم نور را خاموش می کنند چه خواهد بود؟ خداولی کسانی است که ایمان آورده اند  
 و آنها را از تاریکی ها بنور میرساند .



سلام بر کسانی که باندیشه تشخیص حقتند .

در مقاله گذشته عرض کردم علت مهم شیوع شراب خواری و میکساری در میان مردم از زمانهای گذشته دو چیز است . یکی تسکین - دیگر تقلید - جستجوی وسیله تسکین خاطر از آلام ورنجها همیشه هدف انسان بوده و تلاش برای يك آسایش و اطمینان حقیقی جزء سرشت و غریزه انسان است. از وقتی که مسکرات کشف شد انسان بیچاره که مانند غریق بهر سو دست می اندازد، و برای نجات میکوشد اشتباهات این موادر و وسیله راحت و آسایش موقت گمان کرد و پس از آن حس تقلید هم کمک کرد و باعث شیوع آن گردید و مدح و تعریف بعضی شعراء هم در شیوع میکساری خصوص دو میان ملل مشرق زمین بسیار مؤثر بوده است. شاعرها چون باعواطف مردم ارتباط دارند همیشه در خیالات توده و سعادت و شقاوت ملل بسیار مؤثر بوده اند، در میان مسلمین هم پس از نیم قرن اول ظهور اسلام قریحه های شعری بکار افتاد و اعتقادات و عادات بلکه اوضاع سیاسی تابع شعراء و خطباء گردید .

درسزمینهای اسلامی مخصوصاً در ایران باندازه شعرو شاعری پیشرفت کرد که در مکتبهای تربیتی و علمی مجبور شدند شعر بکار برند ، وعده از فلاسفه اسلامی مطالب علمی و تربیتی را بزبان شعراء نمودند، در میان اینها کسانی هستند که از شراب و حالات مستی ستایش کرده اند ، اینها دو دسته اند يك دسته کسانی اند که بهمارف قرآن بر خورده اند و بآداب دین تربیت شده اند اینها بهرمقام و مرتبه از مغنویات که رسیده اند بواسطه تعبد بدین و مقررات آن بوده، مسلماً اینها اهل شراب و مستی نبوده اند ، آنها ادراکات لطیفی داشتند و معانی عالی را از زندگی می فهمیدند، و در هر گوشه عالم جمال و رونق خاصی مشاهده میکردند و بقدری توجه بآنچه درک میکردند آنها را سرگرم مینمود که از همه هوم ورنجهای زندگی منصرف میشدند ، این حالات را بسکر و بیهوشی و مستی تعبیر نمودند ، و آن معانی را برای فهماندن بعموم بوی و باده تشبیه میکردند ، اگر چه روش اینها در تربیت از هر جهت پسندیده نیست ولی مردمان عالی قدر و بزرگ اند، دسته دیگر از شعراء کسانی اند که دارای قریحه شعری و ذوق بوده اند ولی بفلسفه عالی و معارف و رموز دین پی نبرده اند ، باینجهت اوضاع جهان را در هم و برهم میدیدند، و از مرک بسیار متوحش بودند و چون مردمان حساسی بودند ، احساس <sup>الاف</sup> و مصائب در آنها بیشتر بود ، از مردم هم بسا بد رفتاری و بی مهری دیده اند ، بسبب این علل و مانند اینها با اوضاع

عالم و بموم خلق بدین شده اند ، این است که در اشعار این بدین ها هر چه می بینید بدگویی و شکایت و اظهار تحیر است حتی دستگاه بزرگ عالم را موحش می دیدند ، گاهی از چرخ شکایت داشتند گاهی از روزگار می نالیدند ، گاهی بغدا اعتراض نموده اند ، در اشعار اینها می بینید که قوس قزح و هاله که از بدایع آسمان است بگمان تشبیه نموده اند و فلک را با اختران فروزان بقراولان زره پوش شبیه دانسته اند ، و انسان را هدف تیرهای فلک و هجوم معرفی کرده اند ، و موجودات را دشمنان خون خوار خوانده اند ، درباره از شعرهای این دسته شعراء ، دنیا چون طاس لفزنده است که انسان مانند مورد در آن گرفتار شده و تلاش و دست و پا زدن او برای نجات ب نتیجه نمی رسد ، شفق صبح را که قرآن بآب سو گند یاد کرده و بزبانی ورنک آمیزی آن شعر خیزان را متوجه نموده ، بلب و دندان خون آشام فلک تعبیر کرده اند ، اینها بواسطه ذوق سرشار و درعین حال نظر بدینی و متعیر بودن درباره کار و سرانجام جهان برنج و فشارهای درونی مبتلا بودند و چاره تسلیت خود شراب را میدیدند و بواسطه تسکین موقت آن در اشعار خود وی را ستوده اند ، چنانکه در شعرهای آنها می نگرید که پس از آنکه دردهای خود را می گویند در آخر جام شراب می طلبند ، بسیار جای تأسف است که این شعراء بنام فیلسوف و نوابغ فکری ترویج شده اند و صورت شرایخواری و منظره لالایی گری آنها در پرده ها و تابلوها ترسیم شده و چند بیت از شعرهاشان در گوشه آنها نوشته شده و سالها مردمانی بتقلید از آنان معنای زندگی را اینطور فهمیده اند و هزارها بدبختی و فلاکت برای مردم از این تقلید بار آورده اند ، در برابر اینها همان شعرای بزرگ و عالی قدری هستند که روحشان آئینه از جمال و رونق و بهجت عالم بوده و در مقابل آنها که شراب را ستوده و عقل را خاموش کرده اند ، اینها از عقل پشتیبانی کرده و دشمن های عقل را معرفی کرده اند - چنانکه نظامی شاعر رشید میگوید :

مست مکن عقل ادب ساز را	طعمه کنجشک مکن باز را
می که حلال آمده در هر مقام	دشمنی عقل تو گردش حرام
گر چه می اندوه جهان را برد	این مخور ایخواجه که آنرا برد
بی نمکی دان جگر آمیخته	بر جگر بی نمکات ریخته
میل کن چشم خیالات شو	کنده نه پای غرابات شو

این یکنوع تقلید است که باعث شیوع شراب خواری و عقاید و عادات بدی گردیده یکنوع دیگر تقلید ، تقلید از اروپائیان است که بعضی مردم چنان خود را در برابر مظاهر تمدن آنها باخته اند که گمان میکنند از هر کس و هر چیز آنها بساید تقلید نمود . میل بتقلید مثل سایر میول برای خیر و سعادت انسان است و مقصود از تقلید این است که انسان تاخود نیک و بد را تشخیص نداده از کسانی که آنها را مشخص و صالح میدانند تقلید کند ،



پس در چیزهاییکه مفساد آن آشکار شده جای تقلید نیست، مگر توده مردم اروپا معنای زندگانی را بهتر از دیگران می فهمند ؟ اروپا را عده از علماء و دانشمندان و سرپرستهای فداکار باین پایه رسانیده اند نه توده بی رای، علماء و دانشمندان دنیا و مصلحین بشر برای همه، و همه جا هستند و وطن خاصی ندارند، مردم رشید کسانی هستند که از افکار و آراء بزرگان و راههای سعادت که پیشوایان بروی انسان باز کرده اند پیروی کنند، مگر علماء اجتماع و اطباء بزرگ دنیا در مفسد شراب کم نوشته اند ؟ آیا کسی را از دانشمندان سراغ دارید که از شراب تمجید کرده باشد ؟ علماء طب امروز اتفاق دارند که الکل هیچگونه غذائیت ندارد و هضم نمیشود و چون سم است همه جهازات عصبی برای دفاع از بدنت گرم می شود و همان حالات که در ورود انواع مرض در مزاج ایجاد میشود در رسیدن الکل بدستگاه بدت پیش می آید، و در همه جهازات آثار شومی میگذارد و بیشتر دارالجانیت های دنیا را الکلی ها اشغال کرده اند و سگته ها و امراض مزمن اغلب از الکل است !

علماء اجتماع بیشتر جنایات را اثر الکل میدانند، قانون کگذار نامی (بنتام) میگوید: در هر اقلیم و منطقه بحسب آب و هوا شراب آثار خاصی دارد، باینجهت متناسب با هر منطقه مجازات مخصوصی برای آشامیدن آن قائل شده، بعد میگوید، دین محمد (صلی اله علیه و آله) جمیع مشروبات مسکرا حرام کرده و این از فضائل این دین شریف است، با این همه مفسد که دولتهای بزرگ و سر پرستان حقیقی توده ها بر خورده اند و با تمام کوششی که در میان ملل دنیا بوسیله تبلیغ و وضع قوانین شده تا انسان را از چنگال این بلاء برهاند کاری از پیش نرفته، چون اعتقاد و ایمانیکه پشتیبان باشد درباره این موضوع در ملل غیر اسلامی نیست، ولی ما، دینی داریم که در اعمال قلب عموم نفوذ دارد، باینجهت می بینید با آزادی مطلق که در باره تهیه و فروش و صرف شراب دولت های سابق داده اند هنوز ایرانیان پاک و مسلمانان حقیقی در این موضوع دخالت ندارند و بکسانیکه این کارخانه های سم سازی و فروش آنها بدست دارند بنظر بد بین میگردند، حتی در مساجد مسلمانان بکسانیکه مغازه و دکان باین اشخاص اجازه میدهند نفرین میکنند، و بیشتر کسانیکه بتقلید باطل دیگر مبتلا شده اند خود را گناهکار میدانند، پس اساس هر اصلاحی را دین زنده اسلام فراهم نموده و ایمان را پشتیبان آن قرار داده، و زحمت مصلحین اسلامی را سبک کرده، اگر ملاحظات جزئی و وحشت و خود باختگی را زیر پا گذاریم و حرکت اصلاحی حقیقی شروع شود، مانع های رشد جسم و روح اجتماع از سر راه برداشته گردد، با آن هوش و فطانت که در ملل شرق مخصوصاً ایرانی ها است راه های طولانی با اندک زمان پیموده می شود، و مجد گذشته تجدید میگردد و میاف معارف و عواطف شرق و صنایع و علوم غرب از دواج خواهد روی داد، و

در های سعادت باز خواهد شد و نسیمهای بهشتی خواهد وزید و این روحهای فرسوده از عادات بد و خیالات موحش نجات یافته و بهنجش خواهد آمد، این اختلافات و بدبینی ها که آثار شوم اختلال قوای جسمی و روحی است از میان میرود، مدینه فاضله که از آمال انبیاء بزرگ و فلاسفه حقیقی است برقرار خواهد شد. از همه مستمین عذر میخواهم و وجدان پاک شما گواه است که از عرایض خود جز خیر عموم حتی کسانی که ممکن است از این گفته ها متأثر شوند نظری نیست و همه شمارا بحفاظت و لطف حق می سپارم، در گفتار بعد راجع بهمین موضوع آخرین عرایض خود را مینمایم، و استدعای توجه عموم مسلمین و سر پرستهای جامعه را دارم:

.....

شب پنجشنبه ۲۲/۱۲/۲۵۰۲ ع ۲

(۱۱)

سلام بر کسانی که در جستجوی راه نجاتند و خوشی و آسایش خود را در ضمن سعادت جامعه میخواهند:

در گفتارهای سابق بمناسبت مسؤولیت انسان در باره حفظ و تربیت جسم مفاسد و مضار مشرو و بات الکی را عرض کردم، و آن مطالب را با دلیل و تصدیق علماء و دانشمندان روشن نمودم، اینک چند آیه از قرآن و حدیثی از اولیاء اسلام با توضیح مختصری بیان میکنم: سوره بقره، آیه ۲۱۷ - ای پیامبر: از تودر باره شراب و قمار سؤال میکنند بگو در آن دو، گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم دارد ولی گناه آنها از سودشان بزرگتر است.

این آیه اول آیه است که در باره شراب و قمار نازل شده - از این آیه استفاده میشود که مسلمانان خود خواستار حکم شراب و قمار شدند، چون آن دلهای تاریکی که کرم شراب خواری و قمار بازی بود پس از آنکه بنور ایمان روشن شد و چشمتان باز گردید خود متوجه نیک و بد شدند و بقیج کارهای جاهلانه پی بردند؛ باینجهت از حکم آنها سؤال مینمودند، نکته دیگر که در آیه است و اگذاری حکم شراب و قمار است بقضاوت عموم، یعنی متوجه نمودن مسلمانان است بر قانون گذاری و اجتهاد، که هر چه در موضوع محرمات ضرر آن مسلم و دارای سودی نیست، یا سود آن مسلم نیست حرام میباشد، همینطور است هر چه ضرر آن بسیار و منفعت اندک است، شراب و قمار هم از این قبیل است، با آنکه مفاسد شراب قابل انکار نیست کسانی از نظر منافع اقتصادی از آن طرفداری

میکند، و میگویند کمک مؤثری برای در آمد دولت است، در جواب این اشخاص : باید از آنها پرسید آیا دولت يك دستگاه و اشخاص مستقل وجدائی است از ملت که بهر وسیله و هر راهی پیش آید باید ثروت مند شود؟ یا آنکه دولت از افراد ملت تشکیل شده که وظیفه اش سر پرستی و حفظ حقوق جامعه است، و مردم هم عهده دار تأمین زندگانی آنها میباشند، پس دارائی دولت برای حراست ملت است بنا بر این نباید از راه زیان بملت مالی بخزانة دولت رود؛ علاوه دولت باید چندین برابر براینگونه در آمد بیفزاید و بصرف تیمارستانها و بیمارستانها و زندانها نماید تا جبران هزاران آثار بدی را که شیوع این عادات در بر دارد بشود، و از همه منابع ثروت معنوی افراد، و مادی مملکت چشم پوشد برای چند کار خانه مشروب سازی !

مولد ثروت مردمان سالم و عالماند، و ثروت حقیقی يك مملکت اشخاص آن میباشد که بوسیله آنها منابع ثروت بسی بایان زمین در دست رس قرار میگیرد و از طرف دیگر افراد مریض و ناتوان و بال و بار بردیگرانند،

بعد از این آیه، در باره شراب آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد، معنای آیه این است : ای کسانی که ایمان آوردید متوجه باشید که شراب و قمار و بتهای و بخت آزمایی در برابر بتهای پلیدی و از کارهای شیطان است، پس اجتناب کنید شاید رستگار شوید در این آیه حکم را بصراحت بیان کرده، و رستگاری ملت اسلام را مرهون ترك این عادات دانسته، انسان بفطرت خود خواهان رستگاری است و برای آن تلاش مینماید ولی آنچه انسانرا از حرکت میاندازد و بندهای فکر و عقل میباشد همین گونه عادات است، پس در راه اصلاح اگر عاداتهای زشت و تقلیدهای بی جا از میان برداشته شود عقل آزاد می گردد و باندك توجه دادن عموم افراد بصلاح و نیکی میگیرانند، و راه رستگاری را در پیش میگیرند، پس از این آیه، آیه دیگر همین سوره است میگوید : فقط شیطان میخواهد در باره شیوع شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ورزی را جای دهد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا از این اعمال خود داری خواهید کرد ؟!

در این آیه بزرگترین علت پلیدی شراب و قمار را بیان مینماید، که آن ایجاد کردن دشمنی است، یعنی محبت و خوش بینی که وسیله گرمی زندگانی و روابط حیاتی است قطع مینماید، چون بمحبت و رحمت همه عالم بر پاست و كوچك و بزرگ عالم برشته محبت یکدیگر را نگاه داشته اند، مگر قوه جاذبه که کرات بزرگ را در فضای بی بایان نگاه داشته تفسیر بسیط تری از محبت نیست؟

این زمین ما، که اطفال خود را در آغوش گرفته و در فضا پرواز میکند بواسطه محبت است، عموم مردم اقتسادن از بلندی بروی زمین و در هم شکستن اعضاء را از شر و عالم میدانند ولی بانظر علم و عرفان این سقوط عین محبت و لطف است، چون زمین



ماراضی نیست که ساکنینش از او قدری جدا شوند، و بدوری آنها طاقت ندارد، چه اگر اندکی از محبت او کاسته شود همه موجودات روی زمین از آفت متلاشی و پراکنده میشوند و زندگانی پایان میرسد.

این رشته مقتدر محبت همانطور که عالمهای بزرگ را برپا داشته نظام ملت و خانواده هم بآن برپا است، درجه کمال يك ملت و خانواده باندازه درجه محبت میان طبقات و افراد آنست، بزرگترین دشمن جامعه، اشخاص و چیزهاییست که ایجاد کینه و بدبینی می نماید. خداوند در این آیه سر بزرگ شراب و قمار را ایجاد دشمنی و کینه بیان نموده و ضررهای جانی و مالی آنرا نسبت باین زیان بزرگ قابل ذکر ندانسته.

وضع يك خانواده و اطفال معصوم را که شب در خانه منتظر آمدن رئیس خانواده و سرپرست هستند که از در وارد شود و محفل انس را گرم کند و اطفال خود را نوازش نماید، تصور کنید: که پس از این انتظار يك موجود درنده یا يك مرده متشنجی وارد خانه بشود! چطور آن خانواده امیدشان بهراس و ناامیدی تبدیل میشود، و چگونه با او بسر میبرند! از تصور حال این تیره بختیها بدن انسان میلرزد. این است که در دین مقدس اسلام هر مسکرمایی نجس و حرام است و برای خورنده آن جزای حد تعیین شده و مالیت آن ملغی گردیده و آشامیدنش از گناهان کبیره شمرده شده،

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام وارد است که فرموده: شراب سر هر گناه و کلید هر شری است خداوند برای شر قفل هائی قرار داده و کلید همه این قفلها شراب است چون انسان بواسطه طبع حیوانی بهمه شرور متمایل است ولی درهای شر بواسطه ترس از قانون و آبرو، حیا، ملاحظه و عاقبت اندیشی، و امثال اینها بروی انسان بسته است، ولی شراب همه اینها را از میان میبرد و درهای شر را بروی انسان میگشاید.

این اندازه گفتار در این موضوع را وظیفه دینی و وجدانی خود میدانستم و بهمین قدر اکتفا میکنم، در ضمن خواستم تقاضای کسانی که درخواست بحث در این موضوع را نموده بودند انجام شود، همه باید متوجه باشیم: همانطور که قرآن کتاب آسمانی ما بیان نموده اول قدم اصلاحی و حرکت بطرف کمال از میان رفتن این عادات است، شاید کسانی باین مطالب اعتراض کنند و بگویند ملل دیگر هم این عادات را دارند و در کمال و تمدن بنیادهای بلندی رسیده اند، چون جواب این اعتراض از گفته های سابق واضح شده تکرار نمیکنم، ولی اجمالا عرض میکنم:

اولا باید معنای کمال و تمدن را فهمید دیگر آنکه مقتضیات آب و هوا و افکار نسبت به محیطی مختلف است، باین جهت طرز معالجات جسمانی هم فرق میکند، اصلاح اجتماعی هم همینطور است شرقی ها و ایرانیها و ای اقلیمشان خشک و دارای نور زیاد است، باینجهت اعصاب و مزاجشان خشک و حساس است لذا سریع التأثرند و در برابر ناملایمات کم تحمل اند

و باندك صدمه بفغان می آیند ، شراب نخورده تند و سرشارند ، این استكه این عادات بزرگترین ابتلاهای این ملل میباشد ، اگرچه در ملل دیگر ابتلا نباشد ، بآنكه همه مصلحین دنیا از این عادات می نالند .

اینجانب كه يكفرد روحانی هستم از طرف عموم متدینین و اهل صلاح كه توده مهم این مملكت هستند از دولت و زمامداران تقاضا مینمایم كه نسبت باین اموری حیاتی بیشتر توجه نمایند ، يك قدم اصلاحی مفیدی كه برداشته شده و عموم از این اقدام قدردانی میکنند و آنرا نماینده فكر اصلاحی میدانند جلوگیری از تریاك است ، شكست دادن این دشمن آرام و بی صدا از افواج لشكر مسلح مهمتر است ، امیدواریم درباره مشروبات الكلی هم قدم دیگری برداشته شود ، عمر ما در این جهان بسیار اندك است ولی اعمال ما عمر باقی و ابدی دارد ، پس از پنجاه سال دیگر بیشتر ماها روی این زمین نیستیم و مردمان دیگر از نسل ما این بناها و خیابانها و ثروت ها را اشغال کرده اند ، دیگران پشت این میزها و كرسي ها نشسته اند ، ما پس از پنجاه سال دیگر بخاموشی ابدی میرویم ولی اعمال و آثار ما گویا و باقی است ، همانطور كه امروز زندگانی ما را اعمال گذشتگان باین شكل در آورده ما هم مسئول زندگانی آینده گان میباشیم ، نام نيك و دعای خیر ، بدنامی و نفرین بدنبال ما خواهد بود .

ای مصلحین و زمامداران: البته متوجه هستید دنیا صورت دیگری بخود گرفته و ملل در يك انقلاب تاریخی بسر میبرند صورتهای اجتماعی ملتها در دور تكوين است و ما در يك مفصل حیاتی هستیم و موقعیت ما هم حساس است ، پیکره اجتماعی ما بصورتی خواهد درآمد كه استعداد و لیاقت آنرا خود فراهم کرده ایم ، اولابراز لیاقت نزدیکی طبقات و حسن تفاهم و خورده حسابها را كنار گذاردن و خیر خود را در ضمن خیر عموم خواستن است ، يك سلول ، مادامی میتواند زنده بماند كه جسم زنده باشد این استكه در حفاظت جسم بی اختیار است ، چون میدانند فنا و ضعف جسم ، اورا هم از پا در میآورد ، يكفرد بمنزله يك سلول اجتماع است اگر صلاح خود را تنهایی بخواد و متوجه صلاح عموم نباشد خود آن فرد هم نمیتواند زیست كند و از زندگی بهره مند شود بیش از این عرضی نداوم و همه را بیناه حق میسپارم .

.....

سلام بر كسانيكه قدر خود را بشناسند و فطرت خود را آلوده ننمایند .  
جمعی دانشجو و غیر دانشجو تقاضا نموده اند كه مقالاتی در موضوع اصول عقاید در